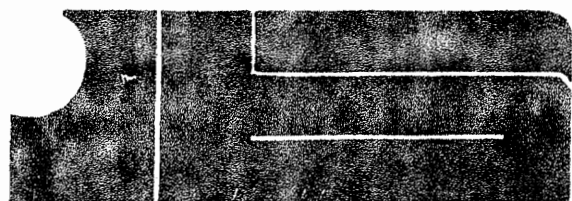


نابود باد امپریالیسم جهانی  
بسرکردگی امپریالیسم امریکا  
وپایگاه دالخلیش

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۱۴

یکشنبه ۲۲۷ پان ماه ۱۳۶۳

سال ششم - شماره ۱۸۵

# پان اسلامیسیم، سلاح امپریالیسم



## وخامت اوضاع اقتصادی و تشدید فلاکت عمومی

بحران اقتصادی و اثرات بلاواسطه‌اش بر سطح زندگی توده‌ها و وخیم تر شدن مداوم وضعیت معیشتی آنان، ابعاد وسیعی یافته است.

بحران بجز طبقه حاکمه و ریزخوارانش، زندگی تمامی طبقات و اقشار را به درجات مختلف در تنگنا قرار داده است. اما به دلیل سلطه اقتصاد تجاری - دالاسی، فشارهای ناشی از وضعیت رکود - توری بر تولیدکنندگان مستقیمی که از محصول خود جدا هستند (کارگران) و نیز لایه‌های پائین اقشار میانی حقوق‌بگیر (معلمان و کارمندان) و... از همه مستقیم تر و ملموس تر است.

این بحران، اما، تیفی دو دم است. از یکسو به بهای خانم‌شربابی و فقر توده‌ها و بهیچای نقصان در سرمایه ملی، جزیران

دنباله در صفحه ۲

پس از یک دوره تجربه پان عرب‌سوکا ابتدا از سوی بورژوازی نوپای عرب جهت رشد و ریزوازی ملی مطرح گردید و خود به حوسه‌ای رودست ارتجاع عرب و امپریالیسم حبسست قباله با کمونیسیم در خاورمیانه بکار گرفته شد. برای یک دوره، تضاد های طبقاتی را در سایه ناسونالیسم عرب به سازش طبقاتی مهمل مآخت، اکنون این سیاست، به تدریج جای خود را به ایدئولوژی ارتجاعي پان اسلامیسیم

می دهد. شیخ کمونیزم، آنچنان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و حکومتهای تحت سلطه آنرا در منطقه به وحییت مرگ افکنده است که تنها راه مقابله با آنرا درگسترش اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی در منطقه یافته‌اند.

برای غارتگران بین‌المللی، تجربه انقلاب اسلامی در ایران، آنچنان خوشایند و گران بها بوده است که دنباله در صفحه ۳

## نقش مذهب در سازش طبقاتی

جامعه سرمایه‌داری ایران نیز همچون دیگر جوامع سرمایه‌داری، به پربایه استثمار توده‌های عظیم طبقه کارگر توسط مستقیمی غارتگر بنا گردیده است. با این تفاوت که اینک، رسالت حفظ تداوم استثمار را یک حکومت مذهبی برعهده گرفته است. حکومتی که باتوسل به سرکوب‌گریان و فریب و نیرنگ و

تحقیق دینی، مهیب‌ترین رنج‌ها و ستم‌ها را برای توده‌های کارگر و زحمتکشان فراهم آورده است. رژیی که خود را نماینده اله در روی زمین میدانند و هرگونه مبارزه و مخالفت با مصائبی را که به‌بار آورده است، کفر و الحاد و محاربه با خدا و رسولش قلمداد کرده و عاملین چنین دنباله در صفحه ۵

## ساخت اقتصادی روستاهای ایران (۳) و قشر بندی دهقانان

در شماره گذشته گفتیم که در آستانه تسهیل خرید و فروش اراضی که از سال ۱۳۰۰ اصلاحات ارضی تحولات یک سده که قسوس شمس با تشکیل اداره ثبت و تدوین قوانین مصدوی به‌موده بود در روستاها متراکم شده مربوطه که نقل و انتقال مالکیت اراضی را آسان بود: رشد بهره‌جویی و اجاره نقدی اراضی گردانید. رشد تولید کالایی در وجه عمومی و توسط مالک و ارباب، رشد کار مزدوری در بویزه رشد تولید محصولات زراعی صنعتی که کنار و در آمیخته با کار رعیتی در روستاها، نتیجه رشد صنایع نساجی دنباله در صفحه ۶

## در این شماره

○ **یادداشت‌های سیاسی**

۱- احیای پیمان ....

۲- مردم از این باغ ....

○ **ضمیمه خبری**

**پیرامون شعار:**

**۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل پیاپی در هفته ...**

در صفحه ۷

کمیته‌های مخفی اعتصاب را برای پراپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

وخاصت اوضاع اقتصادی و...

آب کوثر اسکناس) به کسبه‌های گل و گشاد  
بورژوازی تجاری حاکم و افغان و انصار ریز و  
درشتن سران بر می شود و از سوی دیگر تد اوم  
بحران اقتصادی در کنار سایر عوامل، از تشبیت  
قدرت سیاسی رژیم که تد اوم بخش سلطه  
اقتصادی این طبقه حاکم می باشد، جلوگیری  
می کند.

برخی از دولت‌مردان جمهوری اسلامی  
(بویژه در کابینه) برای تقیل زمینهای  
عصابان تودهای و بقاء حکومت، به لزوم  
تعدیل بحران اقتصادی واقتند، اما  
تضادها و تناقضات جمهوری اسلامی، راه  
را بر هر راحل شدن اول سرمایه‌دارانه سدود  
گروه و سیاستهای اقتصادی نمایندگان  
سرمایه صنعتی (بویژه در کابینه) را عقیم  
می گذارد. سلطه اقتصاد دلالی، احتکار،  
قاچاق و ارتشاء که عاملینش در رده‌های  
مختلف حکومت دارای کرسی ویژه هستند و  
از حق وتو برخوردارند، سهم شیرسیاستهای  
تعدیل بحران اقتصادی را هم به جیب می  
می زنند. نتیجه این کنش و واکنش افزایش  
فشار بیشتر بر وضعیت معیشتی تودهاست.  
اساساً در هر نظام سرمایه‌داری، بار  
بحران‌های اقتصادی برودوش تودهاست  
و در سیاستهای تعدیل بحران اقتصادی  
نیز این تودهای محروم هستند که بیشترین  
فشار را تحمل می شوند. اما این مساله  
بدیهی در جمهوری اسلامی از آنچنینان  
و بزرگی‌های اسلامی برخوردار است که آنرا  
از سایر نظام‌های متعارف متمایز می سازد.  
این ویژگی‌ها ناشی از ناتوانی تاریخی -  
طبقاتی هیات حاکمه است.

تعمیر جمهوری اسلامی با سایر نظام‌های  
سرمایه‌داری در زمینه مورد بحث بر سر  
نتایج سیاستهای تعدیل بحران اقتصادی  
است. در اینجا نمنا فشار سیاست‌های  
اقتصادی برای تعدیل بحران و راه‌اندازی  
اقتصاد بر تودها سنگینی می کند، بلکه این  
سیاستها از تعدیل بحران عاجز مانیده و  
خود در خدمت تشدید بحران درمی آیند و  
فشار بر تودها مضاعف می شود. بورژوازی  
تجاری سنتی و خرده بورژوازی الحاقیه‌اش  
بعلاوه سایر انگلها و طفیلی‌های جامعه،  
ناتوانی تاریخی خود را با چپاول هر چه بیشتر  
و سرچشمه "بیت المال" و مخیر بیت المال"  
جبران کرده و برای ابعاد بحران می افزایند.  
بر این زمینه کلیه سیاستهای تعدیل  
بحران خود بهرسمانی برای چنگ زدن به  
آن تعدیل می شود. جمهوری اسلامی  
"ریاضت اقتصادی" سخت و سختی را بر سر  
تودها تحمیل کرده است، اما این ریاضت  
بدون میدود شدن شریانه‌های چپاولگری -  
حتی اگر از سایر عوامل بسیار مهمی چون  
تد اوم دوران انقلابی و معضلات اجتماعی

سیاسی برای يك لحظه در گذریم -  
نمی تواند کارساز باشد. اما ترکیب و ماهیت  
هیات حاکمه نیز به گونه‌ای است که قطع این  
شرایط را بر این رژیم ناممکن است.

تاکنون سیاستهای متعددی بمنظور  
تعدیل بحران به اجرا درآمده و پایه اجرا  
در می آید. در حقیقت دولت‌مردان، تمامی  
قوت و فن‌های سرمایه‌دارانه در تشدید  
استثمار، ریاضت اقتصادی و سیاست‌های  
پولی و مالی ویژه را یکجا در اینجا بکار  
بسته‌اند. نمونه‌های مختلف را می توان برشمرد  
سهم‌بندی کالاها، لغو سوسید، قوانین  
توزیع، افزایش مالیاتها، کاهش هزینه‌های  
عمرانی، قانون کار جهت تشدید استثمار  
و مهار کارگران، تشبیت دستمزد ها و حقوق،  
های رسمی و در حقیقت کاهش شدیدی  
دستمزد ها و حقوق‌های واقعی، حق پاداش  
افزایش تولید، با اصطلاح تغییر در سیستم  
بانکی (در حقیقت استفاده از سیاست‌های  
پولی بر اساس تغییر در نرخ بهره) و غیره،  
بازتعمای این سیاستها بر دوش تودها بوده  
و "ریاضتی" سخت بر آنان تحمیل شده،  
اما تمامی آنها مستقیم و غیرمستقیم در خدمت  
افزایش "درآمد" و سود "ستون‌های استبر  
انقلاب" و طفیلی‌های نظامی - بوروکرات  
شده (پایه‌های استواری رژیم) قرار گرفته  
است. برای تعدیل بحران، در آمد های  
"ستونهای استبر انقلاب" و پایه‌های  
استواری رژیم را نمی توان سدود کرد، پس  
دولت‌مردان بر امچاره و فشار بیشتر بر تودها  
و سرشکن کردن بار بحران بر آنان یافته‌اند  
و تضمین عملکردش را سر نیزه قرار داده‌اند.  
همانگونه که در ابتدا گفتیم، این فشار  
بر تمامی تودها وارد می شود. با ایمن  
وجود کارگران (و لایه‌های پائینی اقتصار  
مبانی حقوق بگیر) در معرض مستقیم ترین و  
وحشیانه‌ترین و وقیحانه‌ترین فشارهای  
اقتصادی قرار دارند.

رژیم برای تشدید بهره‌کنشی از کارگران  
به هر شیوه‌ای متوسل می شود و آنان را در  
تنگنای امرار معاش قرار می دهد. وقیحانه -  
ترین و عربان‌ترین شیوه‌های تشدید بهره  
کنشی یا "انگال" به "احکام الهی"، تفاسیر و  
فتاوی در آمیزش با انواع ترفند های سرمایه  
دارانه تشدید استثمار به پیش برده میشود.  
اما رعب و قد است احکام الهی با مادیت  
یافتن حکومت الله بر زمین ماهیتش از پرده  
برون افتاده، ترک برداشته و کارسازی خود  
رابصیران فوق العاده‌ای از دست داده است  
و تنها سر نیزه پاسد اران و قبه باند های  
حزب الهی است که رعب واقمیت یافته‌الله  
را تا حدودی تد اوم می بخشد و به مستمر  
تنگ سنی کارگران، ترس از اخراج و بسی  
تشکیلاتی در محدود مهائی عملکرد می یابد.  
از سوی دیگر ترفند های سرمایه‌داری پیشرفته  
برای تشدید استثمار همچون پرداخت  
پاداش افزایش تولید، سود ویژه و اخیراً  
زرمه‌های پاداش بهبود کیفیت کالا، با

عملکرد عمومی جمهوری اسلامی در حیطه  
اقتصادی در تناقض قرار داشته و شرایط  
لازم جهت اعمال اینگونه سیاستها مهیا  
نیست و لذا این ترفند ها نیز خنثی میشود.  
اگر به‌عامل ناهمگونی و هرج و مرج در سیستم  
حکومتی، عوامل منبعت از حاکمیت دوران  
انقلابی (بنا به رده موجود آن) را نیز  
بپذیریم، آنگاه بی‌شماری سیاستهای اتخاذ  
شده برای راه‌اندازی اقتصاد، تعدیل  
بحران و تشبیت حکومت بیشتر آشکار میشود.  
قبلاً طی مقالاتی، ماهیت و عملکرد  
موارد مختلف سیاستهای اقتصادی رژیم که  
فوقاً به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم مورد  
بررسی قرار گرفته است. در اینجا فقط  
مختصراً به دو نمونه اشاره می کنیم، تا از  
یکسو ناتوانی رژیم را در اعمال سیاستهای  
اقتصادی و از سوی دیگر سرشکن کردن این  
ناتوانی بر کارگران و زحمتکشان را نشان  
دهیم. این دو نمونه را از سیاست‌هایی  
که ظاهراً در جهت منافع کارگران اتخاذ  
شده یعنی پاداش افزایش تولید و زرمه‌هایی  
در مورد پاداش بهبود کیفیت کالا انتخاب  
می کنیم.

برعکس مواردی همچون افزایش مالیاتها  
و لغو سوسید، افزایش قیمت کالاها  
انحصاری که بطور آشکار و بلاواسطه اثرات  
مخرب آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان  
پیدا است، مواردی چون پاداش افزایش  
تولید و بهبود کیفیت، ظاهری پوشیده اما  
چپاولگرانه دارد. در مقاله "استثمار شدت  
می یابد" به نکاتی تفصیلی از شیوه‌های  
تشدید شدت کار در رژیم جمهوری اسلامی  
برخورده کردیم و ماهیت پاداش افزایش تولید  
در سیستم های سرمایه‌داری بطور کلی و  
ویژگی‌های آنرا در حکومت اسلامی افشا  
کردیم. در آنجا بطور مفصل شرایطی که  
طرح‌هایی همچون پاداش افزایش تولید بر  
مبنای آن کارکرد می یابند را شکافتیم و  
گفتیم که اما این طرحها در جمهوری اسلامی  
به دلیل فقدان شرایط لازم، فقط در جهت  
فشار هر چه بیشتر بر کارگران عملکرد می یابد.  
به عبارت دیگر رژیم، بار ناتوانی خود را در  
به حرکت در آوردن جرخهای اقتصادی،  
بر دوش کارگران می اندازد، در این باره  
می توان به گزارش سخنگوی وزارت صنایع  
سنگین در رابطه با کاهش تولید واحد هایی  
که تحت پوشش آن وزارتخانه قرار اود استناد  
کرد. وی در رابطه با کاهش تولید این واحد ها  
می گوید: "کلیه این کاهش‌ها به دلیل قطع  
برق، خرابی ماشین الات و نرسیدن مواد  
اولیه و قطعات بوده است" (کیهان ۳۰ مهر)  
سخنگوی وزارت صنایع سنگین البته مصلحت  
ندانست که به يك مساله مهم که همانست  
مقاومت کارگران در مقابل با ستم‌های رژیم  
و تشدید شدت کار می باشد اشاره کند.  
بهر حال مواردی که وی بعنوان علت کاهش  
تولیدات ذکر می کند، بخشی از دلایل  
کاهش تولید می باشد. دنباله در صفحه ۳

لڑجنگ ارتجاعی زحمتکشان بی‌زورند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند



بان اسلامیسیم، سلاح امپریالیسم

در دیکر کشورهای منطقه خاورمیانه نیز به نمایش گذاشته اند.

دیکتاتوری شبه فاشیستی جمهوری اسلامی آنچنان در سایه قوانین اسلام، انهم از نوع فقهی و سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی و مترقی را به پیش برده است و هرگونه اعتراض توده‌ای را با همین دستاویز به خاک و خون کشیده است و به کزنه‌ای وحشیانه‌ترین نوع استثمار را در پوشش تحقق اسلام سازمان داده است که دیکر کشورهای منطقه را غمناک و آزاردهنده کرده است.

شک نیست که چنین سیاستی یعنی تحمیل و فریب توده‌های مردم تحت لوای مذهب، در تمامی کشورهای منطقه تصور نیست. از اینرو، کشورهای حثت پیشبرد این سیاست مورد نظر قرار می‌گیرند که توده‌های عقب مانده و ناآگاهتری را در بر گیرند.

پیرمحمد از احیای قوانین منحل اسلام طی دو سال اخیر، ضیاء الحق، دیکتاتور نظامی پاکستان، این نوکر حلقه بگوش آمریکا بوده است. اسلامی کردن پاکستان تا بد آنجا پیش رفته است که اخیراً جناب دیکتاتور اسلام گرده که انتقادات آینده پاکستان، به شیوه دموکراسی اسلامی برگزار خواهد شد و سازمان های غیراسلامی حق شرکت در انتخابات را ندارند. شک نیست که این ایده که همانا دیکتاتوری ناب اسلامی است کاملاً منطبق با قوانین اسلامی است. اما جناب ضیاء الحق هنوز گویا به تیرنگهای تجربه شده حکام ایران کاملاً آشنائی نیافته است و نمی‌داند که نباید چنین اسلام را بی‌آبرو کرد یا ایشان می‌بایست در حرف از آزادی همه گروهها و سازمانها دفاعی کرد اما در عمل جنوسن برنامه‌ای را پیاده می‌کند تا "دموکراسی اسلامی" خدشده از نگرود.

برنامه پیاده کردن قوانین قضائی اسلام در پاکستان از جمله قانون قصاص به دلیل مقاومت های مردمی و پیونده مقاومت سازمان های زنان از طریق برپائی تظاهرات و دیکر حرکات اعتراضی با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است. زنان پاکستان در مقابل این قانون قرون وسطائی که دوزن را مراد یک مرد نمی‌داند و حق قصاص از زنان را سلب می‌کند و... به شدت معترض اند و بعید می‌نماید که این رژیم بتواند در این زمینه موفق گردد.

از جمله دیکر اقدامات ضیاء الحق، اجرای تدریجی مقررات اسلامی در بانکهای پاکستان بوده است. جناب دیکتاتور، اخیراً در جریان افتتاح بانک انگلیسی "گریند لینز" در اسلام آباد گفت: "تصدی که وزیر دارائیسی پاکستان در آغاز سال جاری مسیحی مبنی بر پایان دادن به ریا در سیستم بانکی به ملت

داده بود در آغاز آوریل ۱۹۸۵ بطور قطعی به مورد اجرا درخواهد آمد و بتدریج ریاخواری در این کشور از بین خواهد رفت" (بمنقل از کیهان پنجشنبه ۳ آبانماه ۱۳۶۳) قطعا این سخنان ضیاء الحق، به همین وجه هراسی در دل مراهبان بانک انگلیسی نخواهد افکند چراکه سرمایه‌داران انگلیسی بهتر می‌دانند تنها منظور از حذف ریا، تغییر نام آن با عنوان اسلامی است و در محتوای استثماری آنها تغییر پدید نخواهد آورد، بلکه بدلیل اسلامی شدن بانکها، سودهای سرشار آنها مارک اسلامی می‌خورد.

از ابتکارات دیکر ضیاء الحق، طرحی است که بر اساس آن، چک‌پوش پاکستان، بدون استفاده از قبا و ردآ، امیرالمؤمنین و خلیفه المسلمین خواهد شد. این طرح برای شیعیان دست نشاندگی خیمینی در پاکستان، چندان خوش آیند نبوده است زیرا که خود نوعی رقابت با جانشین امام دوازدهم یعنی خیمینی است که خلق المساعه ولی فقیه شده و داعیه رهبری مسلمانان جهان را در سر می‌پروراند. در عین حال "خدائی بودن" مقام خیمینی را برای فریب خوردگانش به زیر سوال می‌برد. البته تنها پاکستان هموس حکومت اسلامی نگرده است، ژنرال نصیری رئیس جمهور سودان - کاندید ای راه رشد غیرسرمایه‌داری در یروز - نیز به تعجیب از دستورات ارباب یعنی امپریالیسم امریکای موظف شده است تا تجربه خیمینی را در پیش گیرد.

اولین اقدام این رژیم در این رابطه، پیاده کردن قوانین قرون وسطائی قصاص است که تاکنون نیز با مقاومت‌هایی از سوی مردم مواجه بوده و حتی در مواردی خشم جهانیان را نیز برانگیخته است. اکنون باید منتظر دیکر کشورهای منطقه خاورمیانه بود که تاکنون چندان اسلامی نبوده‌اند و اینک باید دست به اقدامات مشابه بزنند. البته باید به اسلام پنهان جدید متذکر شد که می‌دیر جنبید هاند چرا که پیشازان این حرکت مزورانه به برکت رشد آگاهی توده‌های مردم در ایران، در سرزمینی سقوط و نابودی اند. رژیم جمهوری اسلامی در اوج فلاکت و تباهی، سعی می‌کند تا این اقدامات عوامفریبانه را البته در مورد دیکر کشورها، به "موج توفنده انقلاب اسلامی" و وحشت رژیم‌های حاکم از گسترش این موج نسبت دهد. اما واقعیت اینست که طراح اولیه انقلاب اسلامی یعنی امپریالیسم جهانی، در شرایط کنونی بهترین راه مقابله با کمونیسم را چنین یافته است. اما به اعتقاد ما و بقول لنین کلریکالیسم (حکومت مذهبی) تنها در قدرت رسیدن است که ماهیت مذهب را به شکل مرغان به توده‌ها می‌نمایاند و این خود بهترین عامل نابودی مذهب بمشابه عامل فریب و تیرنگ توده‌ها است.



بیرا مون شعار ۴۰ ساعت کار...

کارگر عصبه، حسب وقظه خونری باقی است، تا آخرین روزه شمشیر جان کارگران را بکشد. مساله سلامت و انحطاط جسمانی و معنوی و حتی مرگ زود رس نیروی کار نه تنها برای اکثریت مهمی ندارد که ضرورت تد اوم حیات جنایت بارش نیز بد آن وابسته است. نیروی عظیم بیگار و عدم نیاز حیاتی در وجه غالب به نیروی متخصص و کارآموده در سایه عقب ماندگی وسائل تولید. این زمینه را برای او به وجود آورده است که چندان نگران آینده نیسوری کار نباشد.

سرمایه‌دار در حالیکه ادامه حیات نکست بارش وابسته به کارگر است، چنین می‌نمایند که لطف کرده و شکم کارگر و خانواده‌اش را با استفاده ام او سیر می‌کند. اما طبقه کارگر ایران باید خود را از این دام هلاکت‌باری که جمهوری اسلامی برایش گسترده است برهاند. باید ضرورت کاهش ساعات کار را امری جدی تلقی کند و مطالبه جزئی از مبارزات روزمره خود مورد توجه آکید قرار دهد. مساله جلوگیری از تباهی جسمی و روحی طبقه کارگر خود گامی در جهت بسط توان مبارزاتی او و زمینه عینی و مادی لازم جهت رشد آگاهی سیاسی و سوسیال دموکراتیک کارگران محسوب می‌شود. درست است که باید آگاهی سوسیال دموکراتیک را بعد رین طبقه کارگر برد و این وظیفه پیشرو کارگری است، اما باید کارگر فرصت و مجال جذب آگاهی را داشته باشد. مسلماً این امر بد آن مفهوم نیست که در صورت عدم کاهش ساعات کار و پایه این پهنانه که کارگران فرصت کار سیاسی و جذب آگاهی سوسیالیستی را ندارند و وظیفه پیشرو به فراموشی سپرده شود و یا به آینده موکول گردد.

سرمایه‌دار در توجه افزایش ساعات کار می‌گوید اگر کارگران وقت اضافی داشته باشند آنها به طالت می‌گذرانند و پایه انحراف کشیده می‌شوند. اما کارگران منظور سرمایه‌داران را خوب درک می‌کنند. انحراف آنها از دست سرمایه‌داران، آگاهی آنها به منافع طبقاتی خویش است و تنها در انصورت است که سود های سرشارشان با خطر جدی مواجه می‌شود. هم اکنون کارگران ایران ضمن مبارزه برای کاهش ساعات کار باید با کم‌کاری که هم اکنون وجه غالب مبارزه را تشکیل می‌دهد از دستگی و فرسودگی کار روزانه بگاهد و فریب تبلیغات ناشی از پاداشی افزایش تولید و کیفیت را نخورند چرا که اینگونه ترفند ها بیشتر بس سود رانصیب سرمایه‌داران می‌سازد و در ازای نیره ناچیزی که به کارگران میرسد فرسودگی آنها را به شدت افزایش می‌دهد و از توان مبارزاتی آنان می‌کاهد.

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



خامت اوضاع اقتصادی و ...

کافی است تا ناتوانی رژیم را در آمد سازی ابتدائی ترین شرایط تولید برملا سازد . رژیم برای مقابله با این ناتوانی ، اما پس کارگران فشار می آورد که تولید را افزایش دهند ! رژیم به انواع مختلف دستمزدها را کاهش می دهد . ساعات کار را افزایش می دهد ، هزینه های عمومی بهد اشتی ، رفاهی و ایمن سازی کار را کاهش می دهد . بخشی از دستمزدها کارگران را البته بهطور رسمی بلکه عملاً پرداخت نمی کند و آنرا برای پرداختهای احتمالی افزایش تولید نگاه میدارد و به این ترتیب همز خود را در آمد سازی ابتدائی ترین شرایط تولید و لوازم تولید فقط می خواهد از کرده کارگران بهرین بگذرد . نمونه دیگری از ترغدهای رژیم برای تشدید نرخ بهره کشی و لاجرم افزایش سود که در آنهای پر بیخ و خم اقتصاد دولتی و طفیلی گری باید جذب شود بحثهای مربوط به ایجاد رابطه بین پاداش افزایش تولید و پاداش بهبود کیفیت کالا است ، ایجاد چنین رابطه ای بین دو پاداش فوق الذکر بمعنای افزایش نرخ استثمار است . سرمایه داران ، هم سرعت بیشتر و هم مدت بیشتر را طلب می کنند تا با تولید بیشتر با هزینه کمتر و با بهبود کیفیت کالا نرخ سود را افزایش دهند . اما ایجاد چنین رابطه ای نیز شرایط خاص خود را می طلبد که رژیم جمهوری اسلامی فاقد آن است . و از این نظر نیز خواست رژیم فقط تشدید فشار بیشتر بر کارگران میباشد . اکنون دیگر سران رژیم نیز اعتراف می کنند که کیفیت کالا های تولیدی بشدت کاهش یافته است . سخنگوی وزارت صنایع سنگین طی هیات گزارشی که ذکر شد ، طسک پائین آمدن کیفیت محصولات تولیدی از واحدهای تحت پوشش آن وزارتخانه را اشکالات موجود در قطعات بکار رفته داخلی و خارجی و اشکالات موجود در قالب ها و فیلچرها و بالاخره اشکالات موجود در خط مونتاژ اعلام نمود . قبل از او وزیر صنایع ( شافعی ) نیز در مورد دلایل پائین آمدن کیفیت کالاها به چهار مورد زیر اشاره کرده بود :

- ۱- نامرغوب بودن مواد اولیه .
- ۲- مستهلك شدن ماشین آلات در کارخانجات .
- ۳- قطع برق .
- ۴- کمبود تخصص .

مورد فوق و موارد قبلی که از زبان سرمد اران رژیم به ان اشاره کردیم بخوبی رابطه بین این گامی ها و نقصان های ابتدائی را با ترکیب و ماهیت حکومت اسلامی نمایان می سازد . با این وجود و با ذکر دلایل مربوط به پائین آمدن کیفیت کالاها

وزیر صنایع ابائی ند ارد که پیشنهاد دهد : " از موسسه استاندارد انتظار داریم که با هماهنگی وزارت کار رابطه ای بین پاداش افزایش تولید و پاداش بهبود کیفیت برقرار کند " ( کیهان ۲۳ ص ۱۰۰ ) . یعنی کارگران باید تاوان نامرغوب بودن مواد اولیه ، استهلاك ماشین آلات وغیره وغیره را بپردازند .

حکومت در کلیه ابعاد ( از جمله ابعاد اقتصادی ) فلج است و نمی تواند قدم از قدم بردارد . تمامی طرحها ، برنامه ها و سیاستها عقیم می ماند وین بسبب حکومت راند او می بخشد بانکی سرپرست سازمان برنامه طی گزارشی به سمینار انجمنیان که در کیهان اول آبان ماه به چاپ رسید نمونه هایی از این بن بست را عرضه داشت . در کیهانهای سخت و درین هیات حاگمه و ناتوانی حکومت در ارائه طریق را می شود حتی در بند بند این گزارش مشاهده کرد . به نظر نشان دادن - استیصال رژیم در حل معضلات و مشکلات اقتصادی اینهم از زبان سرمد اران رژیم ، بخشهایی از این گزارش را ذکر می کنیم :

" ما الان نمی دانیم تئوری های توسعه اقتصادی و جهت های اساسی چیست " .

" ما هنوز در مورد دامنه فعالیت بخش خصوصی ، تعاونی و دولتی هنوز به یک جمع بندی نرسیده ایم " . اگر هم یک وزارت خانه ای یک پیشنهادی داده و در جاتی یک کاری کرده است معلوم نیست در نهایت یعنی به شورای نگهبان میروند و به نتیجه برسند " .

" یک لایحه ای الان در مجلس مطرح است بنام نحوه فعالیت بخش تعاونی ، طرح دیگری در سازمان برنامه تهیه شده بنام نحوه فعالیت بخش تعاونی ، این دو را بگیرند بهینه هیچکدام باهم تشابه لازم را ندارند " .

" فرض کنید ما فیسود سیستم سیاست ها و امرهایی را که بتوانیم سیاستها را اعمال کنیم چیست ؟ بالاخره این امرها مورد قبول مسئولین قرار می گیرد و ما توانیم استفاده کنیم و اعمال نماییم یا با ارزشهای اسلامی مانع ما می باشد " .

" ساله دیگری را که ما الان سخت دست به گریبان آن هستیم و واقعا خیلی مشک در اینم این نظام بانکی است " .

" ساله دیگری که ما الان گیر کردیم ، این است که قسط اسلامی ، عدالت اسلامی و توزیع چیست ؟ " .

" ساله دیگری که سخت درگیران هستیم کار کردیم و نتوانستیم چیزی که مورد قبول است تهیه کنیم ساله توزیع کالا در مملکت است " .

" بانکی از این دست نمونه ها در مورد تورم ، مالیاتها وغیره نیز ارائه میدهند که مشت نمونه خروار است و خود از همان دارد که " عملکردها نشان داده که این ناتوانی ها پیش از اند ازهای است که مافکر می کردیم و نهایتا خیلی از مسائلی که در سال ۲۰ داشتیم هنوز که هنوز است پابرجا است و جواب مشخصی داده نشده است " .

" بانکی البته نمی توانست بگوید که مشکلات -

پابرجاست و نقشها همین جوانی به آن داده نشده است بلکه این رژیم همین جوانی هم نمی تواند به آن بدهد . از آنچه که از زبان بانکی ذکر شد می توان به مشکلات لا ینحل رژیم حتی در زمینه ابتدائی ترین مسائل پس برسد . رژیم بار این مشکلات و معضلات را بر دوش خود نهاد می اندازد و برای تشدید مهلتی جهت جفاول بیشتر به سرنگونه متوسل شده و انواع و اقسام شیوه های " ریاضت اقتصادی " و سیاستهای باصطلاح اقتصادی را بر توده ها تحمیل می کند . اما کلیه سیاستهای اقتصادی ضد مردمی رژیم ، نه فقط بحالت تضاد های درونی وند اشتی اهرمهای لازم ، بلکه همچنین بحالت مقاومت توده ها و به ویژه کارگران از کارائی بازمی ماند . سرمایه داری ایران ، تضیقات توان فرمائی را به کارگران و زحمتکشان تحمیل می کند . اما اینان نیز با مقاومتی متناسب با وضعیت موجود ، امال و آرزوهای رژیم را بر سر باد می دهند . بعنوان مثال حکومت انسرواع فشارها را بر کارگران جهت تشدید بهره کشی و افزایش تولید وارد می کند و برای این منظور انواع قوانین را صادر کرده است . در این جهت نه تنها اوپاشان انجمن اسلامی را به جاسوس ، نظارت و کنترل کارگران گمارده بلکه با پشتوانه چندین میلیون نیروی کار بیکاره آنها را مرتباً تهدید به اشراج می کند . ولی تمامی این سیاستها در مقابل مقاومت گسترده و همگانی اما اعلام نشده کارگران ، بشکل کم کاری رنگ باخته و خنثی شده است . کارگران در موسسات مختلف بنایه درجه آگاهی ، توان و تشکشان ، اشکال مختلف مبارزه را با رژیم و سرمایه داران ادامه داده اند . اعتراضات ، تحصن ها ، تشک مجامع عمومی و اختصایات از جمله شکلهای مبارزه کارگران طی این مدت بوده است . لکن به دلیل وحشیگری های رژیم و ترس از اشراج ، تشک مبارزاتی کم کاری از معمول ترین و عمومی ترین اشکال مبارزه بوده است . این شکل از مبارزه با توجه به وضعیت موجود و با آگاهی از سوی کارگران دنبال می شود . در بسیاری از واحدهای تولیدی ، پس از اینکه کارگران از طریق ارسال نامه های دسته جمعی ، مراجعه به وزارت کار ، غذا گره یا تدبیر وغیره به مطالبات خود دست نیافته اند ، شکل مبارزاتی کم کاری اعمال گشته است . در مواردی حتی این شکل پس از اینکه اختصایات کارگری با شکست مواجه شده ، دنبال گردیده است .

بهر حال همین مورد از مقاومت کارگران نیز نشان میدهد که زمینه های سازماندهی کارگران و ارتقا مبارزات انسان در جهت اقتصاب عمومی سیاسی آماده است . آنچه که در مورد کارگران ، بعنوان مثال ذکر کردیم ، گوشه ای از مقاومت توده ها را به یاد پویشید و اشکار در مقابل با حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی

دنباله در صفحه ۱۳

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



نقش مذهب در سازش طبقاتی

مبارزه‌ای را مستوجب مرگ میدانند. در چنین حکومتی، پایه‌های تحمیل بر اینزاید، موهوم استوار است که سودهای ناآگاه طبقه کارگر و نیمپرولتسرو دیگر زحمتکشان، به امید پاداش آخرت، به وضعیت فلاکت‌بار موجود تن دهند. از اینرو حکام جمهوری اسلامی از مذهب بعنوان یک مخدر سود جسته تا پودگان سرمایه‌رहितکنین پروضیعت موجود واردند و پایهای آن، علاوه بر ایجاد آرگانهای خیره به خرج زحمتکشان، سرمایه‌داران را نیز تشویق به پرداخت صدقه و خیرات و صدقات نمایند تا مبارزه طبقاتی رایج صلح و سازش اجتماعی بدل کنند و برای آنان نیز در ازای "اعمال خیر" سعادت اخروی را طلب کنند. باین ترتیب گویا در بهشت موجود اسلام پنهان نیز چنین سرمایه‌داری در کنار پودگان خوب بفرزندگی جاودانه دست خواهند یافت.

جمهوری اسلامی می‌خواهد چنین به سود بها القا کند که پایه وحدت در ایمن جمهوری اسلام است. در حالیکه مرز بندی‌های طبقاتی وجود دارد و بیشتر کار در مقابل قشر معدود سرمایه‌دار، یک واقعیت اجتماعی است، اما جمهوری خمینی می‌خواهد تمامی این واقعیات یعنی راد سرمایه و وحدت اسلام سرپوش گذارد نه از آنروکه ایمن جمهوری رفاه اجتماعی را عمومیت بخشد که در ماهیتش نیست، بلکه بد انجبت که وضعیت موجود را تثبیت و از تعارض طبقات و تهاجم بر علیه مستمران صانعت بعمل آورد.

تازترین نمونه چنین تبلیغاتی در سخنان وزیر کار تحلی یافته است آنجا که می‌گوید: "در تشکیلاتی مانند خانه کارگر، بایستی کارفرمای مسلمان و متعهد نیز بتواند شرکت کند و مرز بندی‌ها از بین برود" (کیهان ۱ آبانماه ۱۳۶۳).

این جمله را به راستی می‌توان آئین تمام نمای رسالت رژیم جمهوری اسلامی دانست. اگر عمال بورژوازی در جنبش طبقه کارگر یعنی رویز پوینستیها و فرمیستهای ون بکارگوسری عامل مذهب چنین رسالتی را بدوش میکشند، در جمهوری اسلامی این رسالت هم اکنون بطور عمده بر عهد و حکام مذهبی قرار گرفته است.

وزیر کاری گوید: "گروههای چپ عملت اعتقاد خاصی خود در مورد تاریخ و نیروهای مولد و نقش آنها، همیشه به این قشر توجه داشته اند و این بدین دلیل است که پیوسته انقلاب، مبارزه کارگری مانند خانه کارگر را اشغال کردند ولی بعد از مدتی کارگزاران مسلمان موفق شدند این مبارزه از چنگ کسان خارج کنند. بنظر ما آنچه که تاریخ ساز است و مقدم بر کار، آگاهی و شعور است و این

علمای جامعه هستند که تاریخ سازند نه یک قشر و گروه خاص مانند طبقه کارگر و کاسب.... ما بایستی و اهمه‌ای از این تشکل‌ها داشته باشیم و البته این گونه تشکیلات بایستی مسئولیت مهمی مانند ایجاد وحدت و اخوت اسلامی را خوب بفهمند و تبلیغ کنند چرا که ما حساسیت خاصی به قشر کارگرتنها داریم" (همانجا).

در این جملات تجلی تمام عیار همه با هم خمینی نهفته است. وقتی معیار بزم وزیر کار اسلام است و اخوت اسلامی، پس کارفرمایی که استثمار را بخاطر "خودگفائی" سازمان میدهد، از حمایت بی دریغ رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز برخوردار میگردد چرا که بقدرت اسلام کمک کرده است. بعبارت دیگر با حلول جمهوری اسلامی بر آریکه قدرت، ناگهان سرمایه‌داری وابسته ایران اسلامی شده است. از اینرو کارفرمای سرمایه‌داری خود ضمن خدمت به "اسلام و مبین اسلامی" بیکاران گرسنه راضی‌کار می‌کند، بنقلای اعلام حجاج اسلام خمس و زکات می‌پردازد بجهت‌های "حق علیه باطل" کمک می‌کند و... حال اگر چنانچه او خانواده‌اش از بیشتترین رفاه برخوردار است چه باک که در عوض پودگان سرمایه‌داری و بهشت موجود دست خواهند یافت. کارگران رژیم و بویژه روحانیون چنین القای کنند که گویا مشیت الهی برایین قرار گرفته است که عده معدودی صاحب مال و منال باشند و در رفاه کامل بسربرند و اکثریت عظیمی نیز از نام تشام برای لقمه نانی به سخت ترین و مشقت بارترین کارهاتند دهند. زیرا که این خود از امتحانات الهی است. و البته تجارز به عیریم مالکیت غارتگران نیز کفر و الحاد است و معاربه با خدا و برای قریب بیشتر این جمله نیز زیب در و دیسوار خیابانها شده است که گویا پیغمبر بردست پینه بسته کارگر بوسه زده است. تمام ایمن جار و جنجالها و آخرین آن یعنی دعوت از سرمایه‌داران برای عضویت در خانه کارگر تنها و تنها یک هدف را تعقیب می‌کند و آنهم مخدوش کردن مرزهای طبقاتی، دعوت به یک صلح و سازش اجتماعی و بازداشتن تودمهای تحت ستم از مبارزه برای احقاق حقوق خود و درهم شستن پایه‌های ستم و استثمار سرمایه‌داری و بالنتیجه تد اوم - بخشیدن به نظم سرمایه‌دارانه موجود و در یک کلام تحقق رسالت واقعی مذهب در سازش طبقاتی.

اصولا "نقش مذهب در سازش طبقات و بالنتیجه کشاندن تودمها به تسلیم و تمکین در مقابل استثمارگران و غارتگران، پدیدهای نوظهور در جمهوری اسلامی نبود و نیست. تاریخ مبارزه طبقاتی و سرشار از فاکتسها و دلایل مستدل است که این نقش تحقیق - گرایانه و فریبکارانه را بعینه نشان میدهد. نگاهی گذرا به باب‌ها، اسف‌ها و کشیشان مسیحی و گذری بوجنگ‌های

صلیبی که جزغارت و جیاول اقوام غیر مسیحی رسالتی نداشته و نقش کلیساها و رهبران مذهبی در قرون وسطی، مشارکت آنها در جنایات بشمار اشرافیت فئودال علیه دهقانان و دیگر زحمتکشان و پیوند عمیق کلیساها بعنوان پایگاه فئودالیسم، امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست. اصولا "سازمان مخوف مافیا در کلیسا و در پیوند با آن تولد یافت و به برکت آن جنایاتش را سازمان میدهد. برقراری انگیزیسیمون در قرون وسطی بدست رهبران مذهبی اروپا متحقق شد و هدف آن جلوگیری از تنویر افکار عمومی بود. زیرا که هرگونه آگاهی به نقش تحمیل‌گرانه حکام مذهبی در سازماندهی ستم و استثمار، منافع سرشار آنان را در خطر قرار میدهد. در این رابطه جنایات بسیاری تحت پوشش کسرو الحاد به وقوع پیوست. اما علیرغم برقراری انگیزیسیمون و کشتارهای وحشیانه ملحدین توسط حکام مذهبی، به برکت مبارزه طبقاتی و رشد نیروهای مولد و پیشرفت‌های عظیم علمی بشریت قادر گشت تا خود را از زندانهای تاریک قرون وسطی و حصارهای حکومت‌های مذهبی و ادغام سیاست با دینت برهاند.

بند ریج با رشد تکنولوژی و تحول و تکامل جوامع بشری از فئودالیسم به سرمایه‌داری و دیگر خرافات مذهبی کارساز نبود و الزامات می‌بایست تغییراتی در آن پدید آر کرد. پروتستانسیم در اروپا در حقیقت تلاشی بود در جهت تطبیق مسیحیت با ساختار سرمایه‌داری و از این طریق ادامه سیاست تحمیل و قریب تودمها بگونه‌ای "مجددانه" در واقع می‌بایست مذهب بشکل "روشنفکرانه" و عاری از خرافات و منطبق با رشد علوم و تکنولوژی عرضه کرد تا مورد پسند واقع شود و چنین نیز شد. اگر پروتستانسیم در اروپا تبلور چنین الزاماتی بود، در ایران دیگر شریعتی به تلاشی در جهت تطبیق اسلام با جامعه سرمایه‌داری وابسته ایران دست زد. دکتر شریعتی، خرافات و اوهام موجود در احکام اسلامی را نه جزئی از آن که منتسب بدان دانسته و کوشش می‌کرد تا اسلامی "روشنفکرانه" و منطبق با سطح تکامل علوم ارائه دهد. اساسا "اینگونه تلاشهای ضایع صرفا جهت نجات مذهب و تد اوم نقش آن در زندگی تودمهاست که بدین تخدمت نظرهای تد اوم در آن بی اثر میگردد. اگر در اروپا همزمان با ظهور و تکامل سرمایه‌داری، پروتستانسیم قد علم کرد، در ایران همزمان با استقرار بورژوازی وابسته یعنی دهه جهل شمسی، تفکرات شریعتی تلاشی بود در جهت به کور سپردن اسلام دوران بربریت و ارائه اسلامی بزرگ شده و متناسب با درجه تکامل جامعه به سرمایه‌داری وابسته و البته مخالفت بنیاد گرایان را نیز برانگیخت. اما علیرغم کلیت تلاشهای موجود طی قرون اخیر برای جلوگیری از کاهش نقش مذهب، پایهای رشد نیروهای مولد و پریدن بشیریت از "قوای قهریه"، هرچه بیشتر این نقش در نهاله در صفحه ۱۳

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

ساخت اقتصادی روستاهای

دخانیات و روستاها  
گیری و غیره بود و بالاخره گسترش استفاده از ابزار کار نوین و ماشین آلات کشاورزی که هر چند پشیمان و ولین در دهه ۱۳۳۰ از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بود در این حال، تحولات فوق که تا سال ۱۳۳۱ از قریب به ۵۰۸ هزار خانوار دهقانی خلق پس بعمل آورده بود، قسریندی درونی دهقانان را شدت بخشیده و تاحدودی مناسبات سرمایه داری را در کنار و در آمیخته با مناسبات فئودالی در روستاها برقرار کرده بود. لیکن در آنده و عقب این تحولات هنوز در حدی نبود که بخودی خود بتواند دامن مناسبات سرمایه داری در روستاها را آنچنان گسترش دهد که به مناسبات مسلط تبدیل گردد. از اینرو "مزارع" که بیانگر سازمان فئودالی در روستا بود به همراه اشرافیت فئودال و ریاخواران و ریزخواران نشان در شهرمانعی بر سر راه ترویج گذار از فئودالیسم به سرمایه داری بودند.

\*\*\*

در اواخر دهه ۱۳۳۰ رژیم دچان‌جرانی شد بد شد. این بحران بصورت کسری بودجه کسری موازنه بود اختیهای خارجی، بیسکاری فزاینده، رکود در صنایع و بخصوص در صنایع ساختمانی، افزایش میزان مهاجرت از روستا به شهر و... نمود یافت. بحران اقتصادی - سیاسی سالهای فوق الذکر بطور مشخص فقط از نوع بحرانهای ادواری سرمایه داری نبود، بلکه در وجه غالب، اساساً تناقضات و متکامل در دوران گذار را منعکس می نمود. لذا برای مقابله با بحران فقط اعمال سیاست های اقتصادی تمدیل بحران از قبیل سیاست های پولی و مالی نمی توانست کار ساز باشد. بلکه یک درگونی اساسی در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران (یا مشخصه جوامع با ساختارها گذاری) را الزام آور می نمود. محور این درگونی چیزی جز تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی روستاها نبود. اما در خلا یک جنبش انقلابی - دموکراتیک مشهور ارتجاعی - بورژوازیک حل بحران و ایجاد تحول بسر جامعه مسلط شد و بمنظور تحقق آن تغییر و تحولاتی در گروههای فوقانی حاکمیت انجام گرفت.

رشد زمینهای داخلی فوق الذکر که در درگونی در ساختار اقتصادی - اجتماعی و نیز تغییر در ترکیب و ماهیت حکومت را ایجاد می کرد، از جنبه های ارتجاعی، نه تنها با سیاست های سلطه، نو استعماری امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا همخوانی داشت بلکه رژیم ایران از سوی امپریالیسم آمریکا برای ایجاد تحولاتی از بالا تحت فشار قرار گرفته بود. اما سیاست امپریالیسم آمریکا برای ایجاد تحولاتی از بالا در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران بر چه مبنایی استوار بود؟ از نقطه نظر تاریخی، جنگ جهانی دوم پایان قطعی دوران سلطه استعماری امپریالیسم

را رقم زد. پس از جنگ، امپریالیسم آمریکا به مثابه قدرتمندترین نیروی امپریالیستی جهان پرچمدار جایگزینی سلطه نو استعماری بجای سلطه استعماری شد. عواملی که منجر به اتخاذ این سیاست از سوی آمریکا گردید، مبتنی بر شرایط نوین گسترش و تعمیق سرمایه امپریالیستی بود. در این مورد، در بین کلیه عوامل بر سه عامل زیر تأکید می کنیم:  
۱- کسوف شدن افق های جدیدی برای تراکم سرمایه جهانی امپریالیستی و صدور سرمایه و لذا تغییر در شیوه سلطه گری بر جوامع دیگر.  
۲- گسترش مبارزات رهایی بخش ضد استعماری که شرایط مناسبی را جهت حرکت و کسب قدرتمندی سیاسی نیروهای کمونیست و رادیکال و با تکیه بر دهقانان فراهم می نمود.  
۳- عوامل فوق، شرایط عام تغییر سلطه استعماری به نو استعماری را نشان می دهند. اما پرچمدار شدن امپریالیسم آمریکا برای این تغییر علاوه بر عوامل فوق مبتنی بر شکل انباشت سرمایه آمریکایی و تغییر در توان قوای نیروهای امپریالیستی پس از جنگ و دم جهانی بود. نتیجه آن از یکسو فرسوده شدن سایر قدرت های امپریالیستی و از سوی دیگر قدرت گرفتن امپریالیسم آمریکا بود است.

انحکام بر این سیاست جدید سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا را میتوان در مورد ایران کاملاً مشاهده کرد. در سال ۱۹۴۴ (گزارشی تحت عنوان "سیاست آمریکا در ایران از سوی وزارت خارجه آمریکا و کارشناسان کالج سفید تهیه شد. در این گزارش بر لزوم تغییر بنیادی در وضع ایران و جلوگیری از سلطه کمونیسم و مقابله با سیاست های استعماری امپریالیسم انگلیس که به مبارزات مردم ایران دامن می زد و لذا حفظ باصلاح استقلال سیاسی ایران تأکید شده و نتیجه گیری شده است که "بنابر این آمریکا نمی تواند خود را کنار بکشد. از آن زمان مرتباً رژیم ایران برای ایجاد تغییرات مورد نظر آمریکا در ساختار اقتصادی و روش های سیاسی از سوی آمریکا بنابه شرایط تحت فشار قرار گرفت. آمریکا کمک های مالی خود را به دولت ایران در دفعات متعدد منوط به تغییرات مورد نظر نمود و بویژه پس از پیروزی انقلاب کمونیست بر از میان برداشتن زمینهای که بزرگترین سبب سلطه کمونیسم می گشت اصرار ورزید. بنا به دلائلی که در گذشته هر دو جناح اصلی امپریالیسم آمریکا در مورد تغییر در وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران مصر بودند و اگر چه در میزان، سرعت و شیوه پیشبرد این تغییرات تفاوت هایی بین جناح های فوق قابل مشاهده بوده است. لیکن آنچه که در تحلیل نهائی شیوه عملکرد امپریالیسم آمریکا را تعیین می نمود موقعیت مبارزه طبقاتی در داخل ایران بود.  
بیچاره، بانوجه بیرون آمدن جدید حرکت سرمایه بین المللی پس از جنگ دوم جهانی، نقش فائقه امپریالیسم آمریکا در بازار جهانی سرمایه داری و تجاری که از مبارزات رهایی بخش حاصل شده بود، امپریالیسم آمریکا از "اصلاحات اجتماعی" در ایران که اصلاحات ارضی ستون فقرات آن محسوب می شد،

اهدائی را دنبال می نمود که بطور فشرده عبارت بودند از: ۱- از میان برداشتن مجموعه مناسبات ماقبل سرمایه داری و جایگزین کردن آن با مناسبات سرمایه داری، این هدف به همراه خود ادغام ارگانیک سرمایه داری ایران در نظام امپریالیسم جهانی را تحقق می بخشید و شرایط صدور سرمایه امپریالیستی را تسهیل می نمود. ۲- علاوه بر پایگاه داخلی امپریالیسم (طبقه سرمایه دار) را گسترش و انسجام می داد. ۳- مقابله با کمونیسم و جنبش های توده ای (دهقانی). بدین منظور از میان برداشتن زمینهای بالقوه شورشی دهقانی و ایجاد یک حکومت مقتدر و باثبات (درواستای منافع امپریالیسم) در برنامه قرار داشت. در آغاز اصلاحات ارضی و بطور نسبی در مرحله اول اجرائی آن در جهت هدف فوق ایجاد یک پایگاه وسیع دهقانی (شامل دهقانان مرفه و تاحدودی متوسط الحال) که حامی رژیم بوده و بصورت پایگاه رژیم در میان توده دهقانان عمل کند داشته باشند نیز تاحدودی مد نظر بود.

علاوه بر زمینهای توسعه سرمایه داری در ایران که در ابتدا ابرشمرده می، صف بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی نیز بصورتی جریان داشت که راه را برای اجرای اصلاحات ارضی بپوشاند - امپریالیستی صمیمی نمود. در دوران بحرانی سالهای ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ با وجود پیدایش جنبش دموکراتیک هیچ سازمان سیاسی انقلابی و یا مترقی قدرتمندی در جامعه موجود نبود. از جنبش های دهقانی گسترده و با دوام خبری نبود. طبقه کارگر بی تشکیلات بود و اختگان سیاسی مدعی منافع طبقاتی توان جهیدن را نداشتند. از اینرو پرچم تغییرات اجتماعی و اصلاحات ارضی بوسیله بورژوازی وابسته به امپریالیسم برافراشته شد و تنها پرچم فراگیر در این دوران باقی ماند.

بدین ترتیب بورژوازی ایران (البته از جنبه های، بجز بخش سنتی آن که منافض با منافع اشرافیت فئودال گره خورده بود) مدافع و عامل اجرای برنامه اصلاحات ارضی امپریالیستی بود. جناح های مختلف بورژوازی که در خلا یک جنبش دموکراتیک انقلابی توده ای و نیز نبود یک رهبری انقلابی مبارزه طبقاتی را رهبری می کردند در مورد رف منافع پیش سرمایه داری اتفاق نظر داشتند، لیکن در مورد میزان و چگونگی پیشبرد توسعه سرمایه داری اختلافاتی را می توان مشاهده کرد که این اختلافات در مرحله اول اصلاحات ارضی خود را نمودار ساخت. بخش از بورژوازی که نماینده تبهک آنرا می توان ارتجاعی نام برد مدافع ایجاد یک پایگاه دهقانی حامی رژیم بود. از این لحاظ برنامه این بخش "ظاهر" تقسیم زمین بین دهقانان و ایجاد قشر وسیعی از دهقان مرفه و متوسط الحال بود و تاحدودی راه آمریکائی توسعه سرمایه داری را مد نظر داشت. در مقابل بخش دیگری از بورژوازی راه پیروسی توسعه سرمایه داری را در پیش گرفته بود. شاه که دنباله در صفحه ۸

پرومونی شعار:

# ۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل

## تعمیل پیاپی در هفته...

تولید سرمایه‌داری که ذاتاً عبارت از تولید اضافه ارزش و مکیدن اضافه کار است با تعطیل روزانه کار، نه تنها نیروی کار انسانی را بوسیله ربودن شرایط معنوی و مادی تکامل و فعالیتش به زوال می‌کشاند بلکه موجب فرسودگی نامہنگام و مرگ خود نیروی کار نیز میگردد. با کوتاه کردن زمان زندگی کارگر است که وی زمان تولید او را برای مدت معینی درازتر می‌کند.

(کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول)

واقفیت اینست که در نظام سرمایه‌داری گرایش سرمایه به جذب کار زنده حد و حدی ندارد و اگر بوسیله نیروی ناپدید سرمایه‌داری امکان باید که تمامی ۲۴ ساعت شبانه‌روز کارگران را بکار وادارد. وی بسی خرسندتر خواهد بود، اما از آنجا که از نظر جسمانی، برای کارگر چنین امری ناممکن است. صاحبان سرمایه، الزاماً باین امر تن داده‌اند تا برای فروشندگی نیروی کار حد اقل مصلحتی فراهم سازند، آنهم بد آن جهت که کارگر امکان بازتولید انرژی صرف شده را بیابد. اما خواست سرمایه‌داری به افزایش ساعات کار و خریدن هرچه ارزاتر نیروی کار پشایه یک کالا و خصلت زلوفی انسان در مکیدن هرچه بیشتر شیره جان کارگران و استثمار هرچه وحشیانه‌تر آنان همواره انطور که تمایل دارند عملی نمی‌گردد. آن نیروی بازدارنده در مقابل گرایش به افزایش ساعات کار همانا سد عظیم مقاومت و مبارزه طبقه کارگر در جهت فکس این گرایش یعنی کاهش ساعات کار می‌باشد. بویژه رشد و تکامل سرمایه‌داری که با ضرورت طبقه کارگر اجتماع می‌سازد، خود زمینه فیزی و مادی حد‌های برسر راه سرمایه‌داری است. از اینسور در روند رشد سرمایه‌داری و تکامل مبارزات طبقه کارگر، صاحبان سرمایه الزاماً به یک سلسله قوانین تمحیل شده از سوی کارگران تسلیم می‌گردند.

یکی از دستاوردهای طبقه کارگر در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته، دستیابی به ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته و افزایش تعطیلات سالانه بوده است. هم‌اکنون یکی از خواسته‌های مبارزاتی پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، کاهش ساعات کار به ۳۰ ساعت در هفته می‌باشد.

اما کاهش ساعات کار در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، بد آن مفهوم نیست که سرمایه‌داری از آن زلوصفت، به منافع کثرتی رضایت داده‌اند بلکه آنها با توسل به تکنولوژی

پیشرفته‌تر، در چهارچوب ۴۰ ساعت کار در هفته تنها ساعات کار لازم را گاسته و بزرگ ساعات کار اضافی افزوده‌اند و از اینرو نه تنها تولید ارزش اضافی کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز یافته است. برای روشن شدن مسأله مثالی می‌زنیم:

اگر فرضاً در آغاز رشد سرمایه‌داری ساعات کار لازم نیست از روز کار و ساعات کار اضافی نیکی دیگر را شامل میشد، اکنون میزان کار لازم با رشد تکنولوژی به یک سوچا یک چهارم روزانه کار و شاید کمتر رسیده است (کار لازم) آن مدت زمانی است که کارگر معادل دستمزدها را بازتولید می‌کند و کار اضافی زمانی را شامل می‌شود که کارگر ارزش اضافی تولید می‌کند یعنی به ازای آن دستمزدی دریافت نمی‌دارد. اگر کارگر در روز هشت ساعت کار کند و تکنولوژی آنچنان پیشرفته باشد که طی ۲ ساعت معادل دستمزد خود را تولید نماید. روزانه ۳ ساعت کار اضافه انجام داده و در ازای آن دستمزدی دریافت ندهد. در نتیجه تولید کالا فروخته است. هرگونه افزایش ساعات کار موجب تولید ارزش اضافی مطلق است و بکارگیری تکنولوژی پیشرفته‌تر و تغییر ساعات کار و در عین حال کاهش ساعات کار لازم، موجب افزایش نسبی است. باین ترتیب در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، عمدتاً سرمایه‌داری در آن به ارزش اضافی نسبی توسل میشوند یعنی در همان چهارچوب روز کار رشد و افزایش ساعات آن و با توسل به تکنولوژی پیشرفته، بر ارزش اضافی روزانه که حاصل ساعات کار اضافی است می‌افزایند.

البته سرمایه‌داری در آن چنین وانمود می‌کند که دستمزدی که بکارگران می‌پرد از نسد، برای تمام روز کار و در ازای تمام ساعات کار است و نه مساوی ساعات کار لازم، آنها برای سرپوش نهادن بر ساعات کار اضافی در طول روز کار و پوشاندن آن، بکارگران پیشنهاد اضافکاری و اطلبان را میدهند و حال آنکه طبقه کارگر در طول کار روزانه بجز ساعات کار لازم بقیه را در واقع کار اضافی انجام می‌دهد و در ازای آن دستمزدی دریافت نمی‌دارد و همین کار اضافی منبع سود های سرشار سرمایه‌داری است. در کشورهای سرمایه‌داری وابسته و تحت سلطه امپریالیسم که بطور کلی، به لحاظ تکنولوژی عقب مانده‌تر از کشورهای امپریالیستی می‌باشند، سرمایه‌داری آن‌ها تنها به ارزش اضافی نسبی متکی هستند بلکه

حد اکثر تلاش خود را بکار می‌کنند تا با افزایش ساعات کار، بر ارزش اضافی مطلق بیفزایند. تجلی بارز چنین وضعیتی را در ایران بعینه می‌توان مشاهده کرد.

اصولاً رژیم جمهوری اسلامی که نماینده سرمایه عقب مانده است، باین امر گرایش دارد تا هرچه بیشتر اساس استثمار بر پایه ارزش اضافی مطلق مبتنی سازد. اما از آنجا که سیستم به ارت رسیده و موجود را نمی‌تواند در افان سازد، از یکسو به بازسازی آن همت گمارده است و از سوی دیگر با گسترش کارگاه‌ها و مراکز تولید کوچک با تکنولوژی اولیه و ابتدائی که طبیعتاً مستلزم سازماندهی استثمار مستقیم و آشکار و مستقیم بر ارزش اضافی مطلق است. بهره‌کشی را بر روزانه کار ۱۲ تا ۱۴ ساعت استوار ساخته است.

این بدان مفهوم نیست که در کارخانجات و مراکز تولید با سیستم‌های پیشرفته‌تر تنها بر ارزش اضافی نسبی تاکید شده است. در آنجا نیز ارزش اضافی مطلق با افزایش ساعات کار مورد توجه قرار دارد. اما مدت آن نسبت به کارگاه‌ها کمتر است. نگاه به ساعات کار در جمهوری اسلامی خود بیانگر واقعیت‌هایی است که بر مشردیم.

در جمهوری اسلامی، ساعات کار ۴۴ ساعت در هفته اعلام شده است. رژیم یکی از دستاوردهای دستاورد های قیام ۲۲ بهمن را که ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته بود، از پرولتاریای ایران بازپس گرفته است. در اکثر کارخانجات و کارگاه‌ها تعطیل پنجشنبه‌ها لغو گردید و تعطیلات سالیانه ۱۲ روز در سال اعلام شده است. جمهوری اسلامی همانند تمامی رژیم‌های سرمایه‌داری وابسته و بملایه ویژگی‌های خاص این رژیم که در آن سود اگران و دلان جایگاه ویژه‌ای دارند و باید بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده را ببلهند، پس از قیام با همان بهانه‌های معمول بورژوازی و این بار در لباس اسلام فقهاتی، بسیاری افزایش ساعات کار روزانه و حفظ استقلال اقتصادی، افزایش تولید داخلی جهت تقویت اسلام و... را مطرح کرد تا دستاوردهای قیام تود مها را لیک مال کند. و البته رویزونیست‌های رنگارنگ و در راس آنها حزب توده که خمینی را مظهر تحقیق راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌دانستند، به‌مثابه عمال بورژوازی در جنبش طبقه کارگر تبلیغات بسیاری را حول افزایش تولید و افزایش ساعات کار سازمان دادند. با آغاز جنگ ارتجاعی شعارهای دنباله در صفحه ۱

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



ساخت اقتصادی روستاهای

به مدافعت اصلاحات ارضی پیوست رهبری این بخش را بعهده داشت. این بخش منافع متحدان سنتی حکومت (مالکان زمین) را ضمن پیشبرد توسعه سرمایه‌داری نسبت به ایجاد پایگاه دهقانی در اولویت قرار می‌داد. تفاوت‌های فوق زلزله‌های اولیه در برنامه و اجرای اصلاحات در مرحله اول و عقب نشینی رژیم در مرحله دوم اصلاحات ارضی را توضیح می‌دهد.

اصلاحات ارضی

برنامه اصلاحات ارضی در چهار مرحله به اجرا درآمد. برنامه اعلامی و عملی اصلاحات در هر مرحله از یکسوی برآیند مبارزه طبقاتی و از سوی دیگر با درجه توسعه سرمایه‌داری و روبه انحصار کردن سرمایه حاکم انطباق نسبی داشت. بطوری که اگرچه در مرحله اول امتیازات زیادی برای مالکان در نظر گرفته شده بود، اما در مرحله دوم با سلطه مطلق پیشروان پروسه توسعه سرمایه‌داری (بنام پهلوی شاه) این امتیازات به نفع دهقانان گسترش یافت و از سرعت آن کاسته شد. در مراحل بعد با قوت گرفتن نسبی سرمایه مالی انحصاری تغییراتی در برنامه اصلاحات ارضی در انطباق با سلطه سرمایه حاکم صورت پذیرفت. نگرشی به شقوق، مراحل و قوانین اصلاحات ارضی نشانگر این واقعیت است که بعضی از شقوق اصلاحات ارضی، بویژه شق اجاره که عدالتاً در مرحله دوم از سال ۱۳۴۴ به اجرا گذاشته شد ضمن حفظ پاسداری از بخشی از مناسبات فئودالی بود و است و تنها یک دهه پس از شروع اصلاحات ارضی بود که لغو اجاره جنسی مطرح شد. شقوق پنجگانه اصلاحات ارضی عبارتند از: ۱- شق فروش - شامل فروش املاک اربابی به دهقانان صاحب نسق. ۲- شق اجاره - شامل اجاره موقوفات خاص و عام و خرده مالکی، ۳- شق خرید نسق از زارعین توسط مالک، ۴- تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه بین مالک و دهقان، و بالاخره ۵- تقسیم سهم به نسبت بهره مالکانه بین مالک و دهقان. مرحله اول اصلاحات ارضی شامل شق فروش، مرحله دوم شامل فروش و اجاره، مرحله سوم شامل فروش اجاره، خرید نسق زارعان و تقسیم سهم در واحدهای سهامی زراعی و بالاخره مرحله چهارم شامل تبدیل به احسن موقوفات عام و خاص و فروش آن به دهقانان و از بین بردن نظم سهم بری در مورد باغات و هم چنین تبدیل اجاره جنسی به پولی بود. مجدداً شماره ۹ چگونگی بهره‌گیری دهقانان از زمین را در مراحل و شقوق مختلف نشان می‌دهد.

در مرحله اول اصلاحات ارضی حدود ۷۷۸ هزار خانوار صاحب نسق مالک زمین شدند. اما این میزان در مرحله دوم به شدت کاهش یافت. در این مرحله که از سال ۱۳۴۳ آغاز شد شق تقسیم شامل حدود ۱۵۶ هزار خانوار شد. شق سلطه در این مرحله اجاره بود که به عقب نشینی نسبت به مرحله اول بحساب می‌آید. شق اجاره شامل ۱/۳ میلیون خانوار گردید. از این تعداد حدود ۷۰ هزار خانوار هرچند که دارای حق نسق بودند ولی به علت آنکه بر اراضی موقوفه کاری کردند مجبور به اجاره ۹۹ ساله و یا ۳۰ ساله و پرداخت مال الاجاره جنسی و نقدی شدند. از این رو در مرحله دوم اصلاحات ارضی حدود ۱/۳ میلیون خانوار همچنان در قید و بند نسبی مناسبات فئودالی باقی ماندند. و تنها تغییری که در نتیجه اصلاحات ارضی در زندگی تولیدی آنها بوجود آمد مورد تبدیل بهره جنسی متغیر (مزارعه) به اجاره جنسی ثابت و بعضاً نقدی بود.

مرحله سوم اصلاحات ارضی، از یکسوی با خرید حق نسق از زارعین و از سوی دیگر تقسیم زمین بین مالک و زارع همراه بود. در این مرحله از حدود ۱۷ هزار خانوار دهقانی با خرید حق نسق آنها خلقید بعمل آمد و حدود ۱۷۰ هزار خانوار تنها دارای حق بسیار ناچیزی از سهام واحدهای سهامی زراعی شدند. این مرحله که با گسترش هرچه بیشتر صنایع مونتاژ و رشد سرمایه‌داری وابسته ایران همراه بود، از یکسوی با تشکیل بهره برداری واحدهای سهامی زراعی و گشت سرمایه‌داری دهقانان را از شرایط عینی تولید جدا کرد و از سوی دیگر با تسلط مالکیت مستقیم از دهقانان رونق فوق‌العاده بخشید.

آنچه که پای دهقان را هنوز در قید و بند نسبی مناسبات فئودالی زنجیر کرده بود، در وجه غالب اراضی اجاره‌ای بود. در یک بررسی تحقیقی از ۹۹ روستای نمونه کردستان که در سال ۱۳۵۵ بعمل آمد مشخص شد که ۴۲/۱ درصد خانوارها خرد مالک ۸/۴ درصد خرده مالک مرفه و

۴۸ درصد عده مالک بود و مانند که مناسبات آنها با دهقانان مولد روستاهای نمونه بصورت زیر بوده است: فروش به صاحب نسق ۱۳/۱ درصد فروش و اجاره ۱۱/۷ درصد، اجاره و واحد مکانیزه ۲/۴ درصد، اجاره و فروش حق نسق زارعین ۴/۶ درصد، اجاره و واحد سهامی زراعی ۱/۶ درصد و بالاخره اجاره ۱۲/۸ درصد. از بررسی فوق به خوبی می‌توان به نقش اجاره در کردستان و حفظ نسبی مناسبات فئودالی در این منطقه پی برد. اما با توسعه سرمایه‌داری و غلبه هرچه بیشتر سرمایه مالی انحصاری بر مناسبات اقتصادی - اجتماعی کشور لازم بود که بقایای فئودالیسم را تا آنجا که هماهنگ با رشد سرمایه نیست به کار زده و لذا مرحله چهارم اصلاحات ارضی ضروری شد. این مرحله شامل فروش املاک موقوفه و "تبدیل به احسن" آنها و از بین بردن بهره مالکانه جنسی و جایگزینی آن با اجاره پولی بود.

خلعید از دهقانان

برنامه اصلاحات ارضی رژیم گذشته عدالتاً به سه دلیل زیر هدف توسعه سرمایه‌داری را دنبال می‌کرد و طی این بصورت مختلف از دهقانان خلعید بعمل آمد:

- ۱- طی مراحل اصلاحات ارضی عده‌ای از روستائیان صاحب نسق یا مالک زمین شدند و با انرا اجاره کردند. اساس این تقسیم میزان زمین بود که دهقانان نسبت به آن حق نسق داشتند. بعنوان مثال اگر دهقانی صاحب نسق نیم هکتار زمین بود همیشه مقدار به او واگذار شد و اگر کسی نسق پنج هکتار را داشت، این مقدار زمین به تملك یا اجاره او درآمد، باینجه به از هم پاشیدگی تقریباً تمامی بنه‌ها پس از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، می‌توان تصور کرد که چگونه رابطه کار و سرمایه که تا حدی میان دهقانان رشد یافته بود، بسط یافت. به عبارت روشنتر اگر در دوره قبل از برنامه اصلاحات ارضی، دهقانان مرفه به گونه‌ای سنتی و در چارچوب نظم بنه بخششی از دسترنج روستائیان فقیر را به تصاحب خود درمی‌آوردند، پس از اجرای برنامه مزبور

جدول شماره (۹)  
شقوق و مراحل اصلاحات ارضی (هزار خانوار)

حقوق	مرحله اول	مرحله دوم	مرحله سوم	جمع
۱- شق فروش	۷۷۸/۵	۵۴/۶	۵۱۹/۷	۱۳۵۲/۸
۲- شق تقسیم زمین	-	۱۵۶/۸	۷۵۲/۶	۸۰۹/۴
۳- شق اجاره شامل: - املاک خصوصی - موقوفه عام - موقوفه خاص	-	۱۲۰۰	۱۳۵/۷	۱۳۷۱/۵
۴- خرید نسق زارعین	-	-	-	۱۷/-
۵- تقسیم سهم در واحدهای سهامی زراعی	-	-	-	۱۷۰/-
جمع	-	-	-	۳۷۲۰/۷





پیرامون شعار ۴۰ ساعت کار...

فوق رنگ و رونق تازه ای یافت و حتی دستمزدها نیز تا حدی کاهش یافته است. این امر در حالی است که کارگران به همان اندازه هم بیشتر بر امتیازات سرکوبگران و جنایتکاران اسلام پناه افزوده گردید. این روند طبعاً سه سال اخیر و پاهای گسترش جسور سرکوب و خفقان ابعاد فاجعه انگیزی به خود گرفته است. اگر سرمایه داران و جوهره خواران رنگارنگ آنان، افزایش ساعات کار را به پناه افزایش تولید عنوان کردیم، عملی ساخته اند پس چرا از خیل عظیم کارگران برای تولید بیشتر استفاده نمی کنند. جز اینست که مساله سود طلایی و کاهش مخارج تولید مطرح است؟ جز اینست که استخدام کارگر جدید مخارج غذا و بیمه و بازتأمین و ایاب و ذهاب و... را می طلبد. اما اگر از کارگران موجود در ساعات بیشتری کار بکشند این مخارج برفع سرمایه داران خواهد بود. در همین حال خیل بیسکاران رانده شده از تولید، بازار گرم رقابت و استخدام هرچه ارزاتر نیروی کار را فراهم میسازد و وحشت از اخراج و ترس و بیست آنان را به تکلیف در مقابل استثمار و حشانه تسر و امیدارد.

در پیش گفتیم که رژیم جمهوری اسلامی، ساعات کار کارگران را ۴۴ ساعت در هفته قرار داده است. اما بررسی کارگران ایران آنطور که رژیم در قانون کارش مدعی است، هم اکنون ۴۴ ساعت در هفته کار می کنند؟ ما می گوئیم ساعات کار در جمهوری اسلامی بین ۶ تا ۶۳ ساعت در هفته است. اگر يك شيفت کار را مورد بررسی قرار دهیم با فاکت های مشخص خواهیم دید که ادعای ما صحت بیرواقعیت محض است. کارگران شيفت صبح ساعت ۵ صبح از خانه خارج می شوند و ساعت ۵/۵ تا ۱۲ بعد از ظهر به خانه برمی گردند. ساعت کار رسمی از هفت صبح تا ۵/۲ بعد از ظهر تعیین شده. بجز پنجشنبه ها که حدود ۲ ساعت زودتر کار می پایان می رسد و بعضی از مراکز تولیدی که پنجشنبه ها تعطیل است. ساعات کار روزهای دیگر افزایش می یابد و پاهای پنجشنبه در میان تعطیلی به اجرا در می آید. در این میان نهم ساعت تا يك ساعت تعطیل کاری برای صرف ناهار جزو ساعات کار محسوب نمی آید و حدود ۳ تا ۴ ساعت ایاب و ذهاب نیز جزو ساعات کار محسوب نمی شود. بهرحال کارگران از ساعت ۵ صبح تا ۵/۵ بعد از ظهر را تماماً در رابطه با تولید از دست داده اند اما سرمایه داران تنها ساعتی را که کارگر بر سر دستگاه به تولید مشغول است ساعات کار می داند. در این میان به دلیل کاهش سطح واقعی دستمزدها از آنجا که مخارج حداقل زندگی تامین نمی شود.

بسیاری از کارگران علاوه بر این به اضافه کاری نیز تن می دهند که این اضافه کاری ظاهراً اختیاری، اما به واقع اجباری است. به این ترتیب سرمایه دار به گونه ای برنامه ریزی میکند که کارگران پس از فراغت از کار طاقت فرسای روزانه، آنچنان دچار خستگی شدیدی جسمی و روحی شوند که دیگر حتی فرصت تفکر در مورد پروا من خود را نیز نیابند. آنها مجال مطالعه و کار سیاسی نداشته باشند و به جزئی از ماشین تبدیل شوند. چنین وضعیتی منجر به مخاطرات ناشی از حوادث کار را نیز افزایش میدهد. چرا که بعد از خستگی مفرط و عدم تمرکز از یکطرف و نبود وسائل ایمنی لازم از طرف دیگر سوانح ناشی از کار افزایش یافته و البته در موقع بررسی علت ها، کارگران به مسامحه کاری متهم شده و مشمول اخراج می گردند و غرامت ناشی از نقض ضوابط نیز به جیب سرمایه داران باز میگردد. فجایع نظام سرمایه داری تنها محدود به موارد فوق نمی گردد. ابعاد ستم و استثمار بورژوازی حریص و انگل جمهوری اسلامی پس فزونی از افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها و... است. طبقه کارگر در سایه حاکمیت شوم و جنایتکار اسلام پنهان و استغرا، نه تنها در اشکال نوین استثمار چپاول می شود بلکه از طریق شیوه های قرون وسطایی و ابتدائی سرمایه داری نیز غارت میشود. در کنار تمامی شیوه های فوق، ابزار فریب و تحقیر خاص حکومت های مدعی و سرکوب و کشتار نیز در وسعت ترین ابعاد بکار گرفته می شود تا شاید چند صباحی بیشتر شیره جان کارگران مکیده شود و جیب های گشاد عبا بدوشان پرتر گردد.

اما آیا تمامی این تمهیدات برای رژیم کارساز بوده است؟ تجربه نشان داده است که این همه فشارها و مصائب که بر کارگران اعمال شده است، در مقابل حرکت متحد و یکپارچه کارگران کارساز نبوده است. رژیم در انجائی که اتحاد و همبستگی نبوده قادر بر کشتن است تا از طریق سرکوب، اختیارات و اعتراضات و مبارزات کارگران را ضوفا سازد و حال آنکه در مقابل حرکت های اعتراضی برنامه ریزی شده، ظهور بکارگیری سرکوب هرمان و حشانه، به خواست های کارگران تن داده است. طبقه کارگر میتواند و باید متشکل گردد و سازمان یابد تا سرمایه داران رژیم حامی آنان را در مقابل خواست های بحق و حیاتی خود بهرانو در آورد. هرچند که هدف استراتژیک طبقه کارگر ایران سرنگونی رژیم سرمایه داری و برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان و استقرار سوسیالیسم است، اما در این راستا طرح يك سلسله خواست های صنفی و مبارزه حول آن نه تنها توده های وسیع کارگران بسیج می کند بلکه بر توان و تجربه مبارزاتی کارگران می افزاید. به عنوان مثال طرح شعار ۴۴ ساعت کار، در روز تعطیل پهایسی در هفته و یکماه مرخصی سالانه، از جمله خواست های است که

می باید از سوی کارگران ضرورت طرح و حول آن تبلیغ شود. کاهش ساعات کار باید نه تنها با کاهش دستمزدها توأم نباشد بلکه در چهارم چوب همان ۴۴ ساعت کار باید افزایش دستمزدها متناسب با رشد تورم مورد نظر قرار گیرد.

در رابطه با کاهش ساعات کار در طرح برنامه سازمان آمده است: "بمنظور مصون داشتن طبقه کارگر از تباهی جسمی و روحی و بسط توان او در مبارزه برای رهایی، سازمان چریک های فدائی خلق ایران، مطالبات زیر را مطرح می نماید. و در راس مطالبات ضمه دی که در این بخش از برنامه عنوان شده است ۴۴ ساعت کار، در روز تعطیل پهایسی در هفته و یکماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل می باشد. طرح این شعار در برنامه انقلابی پرولتاریا، هیچگاه به این مفهوم نیست که ما تحقق آنرا الزاماً موقوف به پیروزی انقلاب و مکتبیک نمائیم، بلکه هم اکنون نیز طبقه کارگر باید حول شعار فوق بنشانه یکی از خواست های کارگران مبارز نماید، زیرا که کاهش ساعات کار رابطه مستقیم با بسط توان مبارزاتی طبقه کارگر در مبارزات انی دارد و وضعیتی که هم اکنون کارگران ایران با آن مواجهند بسیار مورد پسند سرمایه داران و رژیم حامی آنان است. بورژوازی ایران نه تنها از قبل ساعات کار بیش از حد متعارف رژیم های سرمایه داری دیگر سود میبرد و از طریق اضافه کاری اجباری یا اختیاری کارگران را به بند می کشد، بلکه از این طریق آنچنان خستگی جسمی و روحی را عارض آنان میسازد که در ساعات فراغت از کار بعد از خستگی مفرط دیگر مجالی برای اندیشیدن نداشته باشند تا فشارها و اجحافات مولود نظام مبنی بر ستم و استثمار حاکم را در نیابند و برای رهایی خود و همزحمیان شان گامی برند آرند تلاش حاکمان چپاولگر برای امر است کسه کارگران را به چرخ های پوستیده نظام سرمایه داری گره زنند و آنها را مجزئی از ماشین بدل سازند. آنها به موجود بی آزاری نیاز دارند که بر دوش او برایشان ارزش آفرینی کند. و سود طلایی صوری نماید برشان را ارض نماید. این زالوصفتان باین امر تمایل دارند گفتنی کارگر فرصت کسب انرژی از دست رفته را داشته باشد و نه پیش از آن.

اما طبقه کارگر نه تنها نیاز مبرم به تنظیم انرژی مصرف شده را دارد بلکه می بایست فرصت لازم را برای تکامل معنوی خویش بیابد. باید کارگران برای انجام وظائف اجتماعی خود مجال لازم را بدست آورند. آنها بایست نه تنها نیروی جسمی که نیروی معنوی خود را نیز تکامل بخشند. سرمایه با شهوت بی حد و حصر خود در جستجوی راه هایی است تا هرچه بیشتر از ساعات استراحت و حتی ساعات غذای کارگران بکاهد. تازه آن حد اقل را نیز جزو ساعات کار محسوب نمی کند و چون زالونی در رسد است تا آنجا که برای دنبال در صفحه ۳

### مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

ساخت اقتصادی روستاهای

رابطه مابین این دو گروه از دهقانان آشکارا شکل سرمایه‌دارانه بخود گرفت.

۲- عده‌ای دیگر از روستائیان به علل گوناگون از جمله تقلب در اجرای قانسون بهره‌گیری‌های ظاهری از امتیازات مندرج در قانون به نفع مالکان و... از حق نسق خود محروم شده و بدین ترتیب پروسه جدائی آنان از شرایط عینی تولید تکمیل شد. روشن است که این امر معنای جز تبدیلی دهقانان خرد و یا به کارگران ساده نمی‌توانست داشته باشد. در زمره این تقلبات و بهره‌گیری‌های ظاهری از امتیازات می‌توان از تبدیل اراضی خرد مالکی و بزرگ مالکی به اراضی موقوفه خاص و عام که انتقال مالکیت این اراضی کار دشواری بود و همچنین فروش اراضی - خالصه‌ای که دهقانان صاحب نسق در آنها کاری کردند به سوگلی‌های دربار و معافیت آنها از تقسیم و نیز تبدیل ظاهری اراضی بزرگ مالکی به اراضی به اصطلاح مکانیزه که از تقسیم مستثنی بود نام برد.

۳- در قانون اصلاحات ارضی، علی‌رغم شعارها و «منند روی‌های» چند ماهه نخستین اجزای برنامه، امتیازات فراوانی برای مالکان پیش‌بینی شده بود. به عنوان مثال، اراضی مکانیزه مشمول قانون می‌نماید. هر مالکی حق داشت یک ده (شش دانگ) را در تصرف خود داشته باشد و... شرایط ناشی از اجرای اصلاحات ارضی موجب پدید آمدن گرایشاتی در برخی مالکین شد که از شیوه‌های سنتی استعمار دهقانان دست کشیده و بطریق نوین (سرمایه‌داری) استعمار متوسل شوند. بدین ترتیب استفاده از ماشین آلات کشاورزی، استخدام کارگران دستمزدی و نیز گرایش به تولید برای عرضه به بازار روبه فزونی نهاد.

بنظر نشان دادن پروسه خلع ید از روستائیان و تاثیر اصلاحات ارضی در روابط درونی روستا. از جمله تغییرات حاصله در واحدهای زراعی فردی و جمعی و اشکال مختلف مالکیت، ابتدا به روستای طالب‌آباد که منظره عینی آن در استانه اصلاحات ارضی بررسی شد، بررسی گردید و سپس تصویری عمومی از وضعیت روستاهای ایران پس از اصلاحات ارضی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در خرداد ماه ۱۳۴۴، ماموران اصلاحات ارضی به روستای طالب‌آباد مراجعه کرده و از ۱۸ خانوار این روستا تنها ۶۰ خانوار در جرگه خانوارهای دهقانی شناسایی شدند و چون اینان بجز عامل کار فاقه و دیگر عوامل تولید بودند، دهقانان بدین نسق تشخیص داده شدند. ۲۸ خانوار دیگر یعنی آهنگر، نجار، دروگر، کارگران فصلی و سهم‌بر و مزدبگیران گاوچران و غیره

در جرگه دهقانان محسوب شدند. اما با فشار خانوارهای دهقان خشم آلود و خطری که از این جانب مالک را تهدید می‌نمود، وی به صورت پاد دهقان به سازش رسید. مالک به‌واگذاری اراضی به زارعین (۶۰ خانوار) موافقت نمود، اما اظهار داشت که چون این اراضی وقف خاص هستند، لذا قابل تقسیم و فروش نبوده و تنها حاضر به اجاره بخشی از اراضی به دهقانان می‌باشد. بنابراین توافق از ۳۶۰ هکتار اراضی زیرکشت، ۱۲۰ هکتار از اراضی مرغوب به مالک و مابقی یعنی ۲۴۰ هکتار به ۶۰ خانوار دهقانی به اجاره جنسی سالیانه ۱۸۰ خروارگندم و اجاره نقدی ۲۴ هزار تومان به ۱ آبیاری، ۱۲ م آبیاری و ۲۷ بزرگ و ۱۰ کناره‌کار و باغبان واگذار گردید. در سال ۱۳۵۱، در مرحله چهارم اصلاحات ارضی، حدود ۱۵۰ هکتار از اراضی فوق به دهقانان فروخته شد.

بنابراین در این روستا، در نتیجه اصلاحات ارضی، برای اولین بار اراضی دهقانان از مالک مجزا گشته و اجاره نقدی و جنسی بجای مزارعه نشست. این دهقانان در واحدهای زراعی جمعی با ابزار و ادوات خود به زراعت پرداخته و در زمین حال همین دهقانان به عنوان نیروی عمده کار در کنار سایر دروگران و کارگران روزمزد به کشت، داشت و برداشت اراضی مالک می‌پرداختند. در یک سند تحقیقی پیرامون روستای فوق آمده است که در سال ۵۲-۱۳۵۱ مالک بسیاری زراعت ارضی خود محتاج به حدود ۳۱۹۱ روز کار زراعی بود که این میزان کار را برده‌اش دستمزد نقدی به دهقانان (۶۰ خانوار)، دروگران و کارگران روزمزد تأمین می‌شد.

از این میزان روز کار حدود ۶۱/۳ درصد را دهقانان و ۱۳/۷ درصد را کارگران به عهده داشتند. لذا مشخص می‌شود که دهقانانی که قبل از اصلاحات ارضی تولید اضافی را بصورت بهره جنسی غیر ثابت (مزارعه) به مالک می‌پرداختند، در سالهای ۵۱-۱۳۴۴ مجبور به پرداخت بهره پولی (بظور عمده) و تا حدودی بهره جنسی و نیز ارزش اضافی به مالک بودند. از سال ۵۱ که بخشی از زمین‌ها به دهقانان فروخته شد، ایجاد ارزش اضافی اساس کار اضافی دهقانان تهیدست (نیمه پرولتاریا) شد. در طی سالهای یاد شده از ۱۳/۳ درصد دهقانان بطور کامل سلب مالکیت شدند. ۱۰ درصد از اینان به شهر مهاجرت کرده و به فروش نیروی کار خود پرداختند.

سلب مالکیت از دهقانان و تشدید قشر بندی آنان نه تنها باعث تفاوت در مقدار زمین و اختلاف در کیفیت بازرهی اراضی بود، بلکه همچنین در اثر امکان کاربرد فنون پیشرفته بهره‌برداری در اراضی وسیع و استفاده از ابزار پیشرفته همچنین نسق محصول تولیدی نیز می‌باشد. جدول شماره ۱۰ بیانگر بازرهی دو محصول عمده گندم و پنبه در هر هکتار از اراضی مالک و دهقانان

در روستای فوق در سال ۵۲-۱۳۵۱ است  
جدول شماره (۱۰)  
بازده محصول در هر هکتار

گندم	پنبه
اراضی مالک ۳۱۰۰	۷۵۰۰۰
اراضی دهقانی ۲۱۰۰	۳۲۷۰۰
تفاوت	۱۰۰۰

دهقانان روستای طالب‌آباد که تحت تاثیر رشد صنایع سرمایه‌داری در حال افلاس بودند با وجود تشکیل بندهای چهار نفری قادر به حفظ موقعیت خود نبودند. بندها همانطور که انتظار می‌رفت شروع به تجزیه شدن نمود. در این روستا کسه دهقانان در ۱۰ بنه متشکل بودند. پس از تحولات ارضی در این بنه چهار نفری در سال ۴۵-۱۳۴۴ گرد آمدند. اما پس از گذشت یک دهه یعنی در سال زراعی ۵۵-۱۳۵۴ تعداد "بنه‌ها" به ۹ واحد زراعی منقسم شدند. از این تعداد تنها یک واحد ۳ نفری، ۹ واحد دو نفری و بقیه بصورت کشت فردی درآمدند. مطالعات مونوگرافی در روستاهای اقلیم مرکزی بیانگر این واقعیت است که در اکثر قریب به اتفاق آنها - چه واحدهای زراعی جمعی سنتی و چه واحدهای زراعی فردی - وضع مشابهی وجود داشته است.

در دیگر نقاط کشور همین روند منتها با درجات متفاوت وجود داشته است. مناطق شمالی کشور که به وضعیت آن قبل از اصلاحات ارضی اشاره کردیم با گسترش هرچه بیشتر بهره‌پولی و رشد کار مزدوری مواجهه بودند. در سال ۱۳۵۳، در این مناطق قریب به ۴۷ درصد از دهقانان کمتر از یک هکتار زمین در اختیار داشته‌اند که در جرگه نیمه پرولتاریای روستا محسوب می‌شوند. این نسبت با مقایسه با آمار قبل از اصلاحات ارضی نزدیک به ۱۷ درصد افزایش داشته است. از طرف دیگر، در منطقه سیستان و بلوچستان نیز در سال ۱۳۵۳ قریب به ۷۴ درصد خانوارها را دهقانان دارای کمتر از ۲ هکتار زمین تشکیل می‌دهد. این نسبت در سال ۱۳۳۹ برابر با ۶۶ درصد بوده است. جدول شماره ۱۱ طبقات بهره‌برداران مناطق شمالی را به تفکیک در دو سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳ نشان می‌دهد.

خلع ید از دهقانان، وضعیت عمومی برای تجزیه و تحلیل شکل توسعه سرمایه‌داری در روستاهای ایران و قشر بندی دهقانان، مقایسه شکل بندی زمین داری قبل و بعد از اجرای اصلاحات

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ از جاعی رابه جنگ داخلی علیه رژیم قدیم کنیم



ماخذ اقتصادی روستاهای

رضی می تواند بسیار راهگشا باشد. بدین منظور، در جدول شماره ۱۲ خانوارهای زمیندار تفکیک گروههای بهرهبردار و نیز شد هر گروه طی دوره مزبور آورده شده اند. بنابراین در جدول شماره ۱۳ مشاهده میشود، حامی گروههای بهرهبردار افزایش یافته اند، ولی درصد افزایش زمینداران مالک و اچاره (از) کمتر از دو هکتار بهر از دو هکتار زمیندار بوده است. باتوجه به اینکه بر تمامی مناطق ایران در وهنگار زمین حد اقل مقدار آبی است که می تواند معیشت یک خانوار روستایی را تامین کند، می توان به این امر پی برد که افزایش چشمگیر زمینداران کمتر از دو هکتار بمعنای از یاد تودهای نیمه پرولتر روستائی است. زیرا که اینان برای تامین معیشت خود مجبورند بخش از سال را برای دیگران کار کنند و جالبتر آنکه همزمان با گسترش تعداد نیمه پرولترها، صنایع ساختمانی، راهسازی و... که نیاز به کارگران ساده و فصلی داشتند اوسالهای ۴۴-۱۳۴۳ به بعد شدیدا رونق یافت. بعد از این گروه، زمینداران ۲ تا ۵ هکتار قرار دارند که وضعیتی بینابینی داشتند و عمدتاً غیر از مناطق شمالی کشور در شمار روستائیان میانحال بحساب می آیند. این گروه از گسترش رشد برخوردار بودند، که این امر نشانگر تشدید روند وقطبی شدن قشر بندی روستائیان است. گروههای دیگر که عمدتاً شامل بورژوازی روستا و سرمایه داران کشاورزی می شدند از رشد نسبتاً بالایی برخوردار بودند. این رشد در گروه زمینداران ۱۰ تا ۵۰ هکتاری محسوس تر است. باتوجه به میزان کاربرد ماشین آلات در کشاورزی طی دهه ۱۳۴۰ و اوائل دهه ۱۳۵۰ که در سطح نسبتاً پایینی قرار داشت، میتوان تصور کرد که این گروهها دارای تقاضای نوسانی برای کارگران کشاورزی در بازار کار باشند. در فصل برداشت محصول معمولاً بازار کار رونق داشت و بورژوازی روستا و سرمایه داران بزرگ اقدام به استخدام کارگران کشاورزی برای یک دوره کوتاه می کردند و پس از پایان دوره و انجام کارهای مربوطه این کارگران از کارشان منصرف می شدند. در این رابطه باید توجه داشت که روستائیان خرد و یا (نیمه پرولترها) تنها رضامند گان نیروی کار در بازارهای فعلی کار نبودند. بلکه در جوار اینان خیل عظیمی از کارگران روستائی وجود داشتند که در نتیجه تحولات ناشی از اجرای برنامه اصلاحات ارضی از شرایط عینی تولید کاملاً جدا شده و به بازار کار پرتاب شده بودند. در این مورد هر چند که ارقام نسبتاً دقیقی در دست نیست، ولی طبق گزارش بانک جهانی، در اوائل دهه ۱۹۷۰ میلادی تعدادی حدود ۵۰۰ هزار نفر کارگر روستائی وجود داشتند که به انجام کارهای موقت مشغول بودند. در این مورد جدول شماره ۱۳ وضعیت گروههای بهرهبردار آری را در استفاده از کار مزدوری در

سال ۱۳۵۳ نشان می دهد. بدین ترتیب مشاهده می شود که یک دهه بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی بازار کاری مشکک از حدود دو میلیون پرولتر و نیمه پرولتر در روستاهای ایران بوجود آمد. این امر، در حقیقت برجسته ترین نتیجه اجرای طرح مزبور است. هر چند که سالهای بعد از اتمام مراحل مختلف برنامه مزبور بقایای اقتصاد فئودالی در گوشه و کنار کشور مانند کردستان، بلوچستان و نیز مناطق عشایری جنوب (هنوز وجود داشت و از نظر آید ثلوثی هم فرهنگ نیمه روستائی تا حدود زیادی حاکم بود.

جدول و بحث فوق دو تنگه را روشن ساخته اند. اول قشر بندی روستائیان در مقام مقایسه با دوره قبل از اصلاحات ارضی و دوم بازار کار در روستاها. علت وجود چنین وضعیتی را باید در میزان مالکیت تودهای روستائیان بر وسائل تولید و معیشت (مانند زمین، گاوکار، گوسفند...) جستجو کرد. به عبارت دیگر درجه حضور روستائیان در بازار کار تابع معکوسی است از میزان مالکیت آنان بر شرایط عینی تولید. بنابراین آنچه که در فوق آمد، عمدتاً تصویر و تبیین واقعیات موجود در پهنه روستاهای ایران بود و برای درک علل چنین واقعاتی باید به امار و ارقام مربوط به مالکیت بر انواع وسائل

جدول شماره (۱۱) مقایسه واحدهای بهرهبردار ارضی شمالی به تفکیک سطح زیرکشت

واحد بهرهبردار	سال ۱۳۴۹		سال ۱۳۵۳	
	درصد بهرهبرداران	درصد مساحت	درصد بهرهبرداران	درصد مساحت
کمتر از یک هکتار	۳۰/۱۵	۷/۰۲	۱۳/۵	۴۶/۷
۱-۲	۳۳/۶۵	۲۳/۶۵	۲۱/۸	۲۳/۶۱
۲-۵	۳۰/۷	۴۱/۱۷	۳۹/۲	۱۹/۲۰
۵-۱۰	۴/۲۸	۱۳/۹۵	۱۰/۷	۲/۲۰
۱۰-۵۰	۱/۲۱	۱۳/۴۵	۲/۴	۰/۱۶
۵۰-۱۰۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	-	-
بیش از ۱۰۰ هکتار	۰/۰۰۶	۰/۷۶	۳/۴	۰/۰۴

جدول شماره ۱۲ خانوارهای روستائی زمیندار در ۱۳۴۹، ۱۳۵۳ (هزار خانوار)

خانوارها	۱۳۴۹		۱۳۵۳	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل خانوارها	۱۹۳۳	۱۰۰	۲۴۷۹	۱۰۰
کمتر از ۲ هکتار	۷۳۷	۳۸/۲	۱۰۵۶	۴۲/۶
بین ۲ تا ۵ هکتار	۴۸۴	۲۵	۵۴۲	۲۱/۹
بین ۵ تا ۱۰ هکتار	۳۵۲	۱۸/۲	۴۲۸	۱۷/۳
بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار	۳۳۹	۱۷/۵	۴۲۸	۱۷/۳
بیش از ۵۰ هکتار	۲۱	۰/۱	۲۵/۷	۰/۱

ماخذ: آمارگیری کشاورزی ۱۳۴۹، وزارت کشور. نتایج آمارگیری کشاورزی، مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳، مرکز آمار ایران.

جدول شماره (۱۳) شکل بندی زمینداری و بهره گیری از کار مزدوری ۱۳۵۳

گروههای بهرهبردار	درصد بهرهبرداران	درصد استفاده از کارگر و بزرگتر
روستائیان بی زمین	۱۷/۲	۱/۷
کمتر از ۲ هکتار	۳۵/۳	۸/۷
" ۲-۵	۱۸/۱	۴/۷
" ۵-۱۰	۱۴/۳	۴/۲
" ۱۰-۵۰	۱۴/۳	۷/۳
" ۵۰-۱۰۰	۰/۵	۳۶/۷
بیش از ۱۰۰	۰/۳	۲۴/-



ساخت اقتصادی روستاهای

تولید وجود کرد. آمارهای منتشره توسط مرکز آمار ایران برای سال ۱۳۵۳ می تواند تصویری نسبتاً دقیق از وضعیت مالکیت اقطاع روستائی بر وسایلی تولید بدست دهد. بنابراین بر اساس این آمارها سهم هر گروه از بهره بردارها را از کل زمین تحت اختیار، متوسط مالکیت هر گروه بر گاو، گاو، گوسفند محاسبه شده که در جدول شماره ۴ مشاهده می شود.

اگر جدول شماره ۱۲ تعداد بهره بردار بهره بردار را به تفکیک نشان می دهد، جدول شماره ۱۴ سهم هر یک از بهره بردارها را از کل تعداد آنها و از زمین تحت اختیار تصویر می کند. چنانچه در ستون اول جدول شماره ۱۴ مشاهده می شود، خیل عظیمی به رولتر که در فوق تصویر شده (کمتر از ۲ هکتار) سهمی حدود ۴۲ درصد از کل بهره بردارها را تشکیل میدهد در حالی که تنها حدود ۴/۳۰ اراضی زیر کشت و در اختیار آنان بوده است. گروه بعدی عمدتاً شامل دهقانان میانه حال است که با ۲۱/۹ درصد از تعداد حدود ۵/۰ درصد اراضی را دارد. این دو سهم در گروه ۵ تا ۱۰ هکتاری به شکلی موزون درآمده است، یعنی این گروه که عمدتاً دهقانان مرفه را در بر می گیرد، با ۱۷/۲ درصد از تعداد، ۱۸/۰ درصد اراضی زیر کشت را در اختیار دارد. نسبت این دو سهم در گروههای بعدی بگونه ای دیگر ناموزون میشود. بدین ترتیب که با

کاهش سهم در تعداد، بهره بردارهای بزرگتر سهم بیشتری را بطور نسبی از کل اراضی بخود اختصاص می دهند. به عنوان مثال گروه ۱۰ تا ۵۰ هکتاری که از نظر سهم سهمی معادل گروه قبل از خود (۱۷/۲ درصد) دارد، ۵/۰ درصد اراضی را در تصرف می گیرد. این سه گروه آخری که اساساً برای بازار تولید می کنند، در بازار کار در مقابل کارگران کشاورزی و دهقانان خریدار قرار دارند.

هرچند که در قشر بندی اقطاع روستائی، زمین نقش محوری دارد، ولی مالکیت بر دیگر عوامل تولید و معیشت نیز از اهمیت خاص خود برخوردارند. در جدول شماره ۱۴ این ساله نیز تصویر شده است. ستون های دو، سه و چهار به ترتیب متوسط تعداد گاو، گاوکار و گوسفندی که در مالکیت یک خانوار در هر گروه است نشان می دهند. برای محاسبه این ارقام، تعداد احشام تحت نطفه هر گروه را بر تعداد خانوار همان گروه تقسیم کرد و این امر برای مقایسه گروههای مختلف باید یکدیگر را رابطه با مالکیت بر این احشام که نقش عمده در زندگی روستائی دارند، انجام پذیرفته است. بهر حال، چنانچه مشاهده می شود، همراه با افزایش سطح بهره بردارها، متوسط مالکیت بر گاو و گوسفند نیز افزایش یافته و در این دو مورد، روندی کاملاً یکسره دیده میشود. ولی این دو عامل نقشهای متفاوتی در اقتصاد هر یک از بهره بردارهای مختلف دارند. بدین معنی که گاو و گوسفند در بهره بردارهای کوچک، اساساً برای معیشت خانوارها بکار گرفته میشود. در حالی که در

ادامه دارد.

جدول شماره (۱۴) شکل بندی زمینداری، مالکیت بر گاو، گاوکار و گوسفند خانوارهای روستائی (سهم درصد)

بهره برداریها	از نظر تعداد از نظر سطح	متوسط مالکیت هر خانوار بر گاو	متوسط مالکیت هر خانوار بر گاوکار	متوسط مالکیت هر خانوار بر گوسفند
کمتر از یک هکتار	۲۹/۶	۰/۶	۰/۷	۳/۲
۱ تا ۲	۱۳/۰	۱/۲	۰/۲۷	۳/۹
۲ تا ۵	۲۱/۹	۱۰/۵	۰/۴۲	۶/۰
۵ تا ۱۰	۱۷/۲	۱۸/۰	۰/۵۱	۱۰/۴
۱۰ تا ۵۰	۱۷/۲	۴۵/۷	۰/۶۴	۱۸/۶
۵۰ تا ۱۰۰	۰/۶	۶/۵	۰/۶۲	۵۳/۵
بیش از ۱۰۰	۰/۴	۱۴/۹	۰/۵۳	۲۳۴/۸

منبع: نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۳، مرکز آمار ایران.



جنايتکارانه خود را از تورمها پنهان میدارند. اما هنگامی که وزیر کشور ترکیه بدینال اخلاص فوق، برای تصمیمات مشترک جهت سرکوب انقلاب بین و کشور و پیرو سرکوب خلق کرد به ایران آمد، دم خروس از زیر قبای حضرات هوید آمد و اکنون باید منتظر هواد های دیگر احیای پیمان امریکائی سنو و ملحقان یعنی آرسن، دی اسلامی بود.

احیای پیمان ...

بماند و حتی از درج اخبار مربوط به احیای این پیمان در جراید خودداری کرد و این نیز از خصوصیات تمامی رژیمهای ضد مردمی و ارتجاعی است که اعمال

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است



نقش مذهب در سازش طبقاتی

کاهش یافت. در اروپا با رشد بورژوازی، کلیسا اقتدار اولیه خود را از دست داد و مذهب به امر خصوصی خود بدل شد. این بدان مفهوم نیست که رهبران مذهبی، از نقش فریبکاران خود غافل شدند بلکه آنها در خدمت مذهب و ولت‌های سرمایه داری، در تبلیغ صلح و سازش طبقاتی و تمکین خودها به وضعیت موجود، همچنان به ایفای نقش مشغولند و حتی رهبران دول امپریالیستی نیز در موقعیت‌های مناسب به حامل مذهب در تهدید اخلاقی اجتماعی توجه بسیار جدی می‌دارند و برخی چگونگی ریزان بار بارک همی از نقش مذهب، کاتولیک‌تر از پاپ هم می‌شوند.

در دنیای امروز اصولاً "مذهب بمثابه سدی در مقابل رشد و گسترش مارکسیسم به حساب می‌آید. چرا که اشاره کمونیست‌ها در استبداد خطرناک بنیان سیستم‌های استثمارگر از اینرو انحصارات بین‌المللی مخارج عظیمی را صرف تبلیغات مذهبی و مقابله با آنتیسم می‌کنند و تلاش دارند تا چنین

و نمود کنند که دعوی آنها با کمونیست‌ها بر سر عدم پذیرش مذهب از سوی کمونیست‌ها است. هرچند کمونیست‌ها اعتقاد آن‌ها را تا آنجا که با منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان در تضاد قرار نگیرد بطور مستقیم و بعنوان یک امر فوری و فوری نمی‌نگرند و اساس فعالیت خود را هیچگاه تبلیغ آنتیسم قرار نمی‌دهند و مذهب بمثابه پلیتیکه در رونیائی می‌نگرند و بر این اعتقادند که تا محوسبست سرمایه داری، اوامع مذهبی نیز نمی‌تواند زده شود. اما سرمایه داری این واقعیت را که کمونیست‌ها دشمن کلیه دشمنان پرولتاریا و زحمتکشان اند و وجود اجتماعی‌شان در مستحضر با استثمارگران و استثمارگران بنا شده است را به کلیو روحانیون مذهبی از چشم خود می‌پوشاند تحت ستم پنهان می‌سازند.

استثمارگران که بکمک روحانیون توانسته‌اند مذهب قرون وسطی را بورژوازی کرده و به خورد خود می‌خورند تا آنگاه که در هندی و باین ترتیب بنیان استثمار را حفظ کنند، از احساسات مذهبی توده‌ها که بصورت یک سنت با انسان عجیب شده است سود جستند و کمونیست‌ها را نه از زاویه دشمنی با نظام سرمایه داری و استثمارگر خود می‌نگرند که با مارک گرفتارند و استعمارگر می‌کنند. این واقعیتی است که هم اکنون در جمهوری کوبه جمهوری اسلامی

تجلی یافته است. اگر عمال جمهوری اسلامی در "خانه کارگر" و بنام کارگزاران خدای تعالی دعوت از سرمایه داری ایران و بیوستن آنان به این لانه فریب می‌یابند تصدیق نماید که سرمایه داری و کلیساییم محسوس در جمهوری اسلامی بمثابه همین هدف و بر اساس چنین نقش فریبکارانه‌ای به قدرت رسیده است. ظهور حکومت مذهبی در ایران بمثابه آخرین تلاش امپریالیسم در جهت رفع بحران انقلابی موجود در جهان است. قد علم کرد. جمهوری اسلامی با برقراری مذهب در کلیه شئون جامعه در رسالت است. زاتیش جهت خدمت به تحکیم سلطه سرمایه داری و جلوگیری از رشد و گسترش کمونیسم برای یک دوره به موفقیت‌هایی نیز دست یافت. اما اینک در رساله رشد آگاهی خودها و بویژه طبقه کارگر، این نقش فریبکارانه رژیم، در جریان برانگیختن مبارزه طبقاتی برای توده‌ها تا خود و در زیاد ی عربیان شده است. آنها به تمامی مناد بیان سازش طبقاتی بودند و دهندگان بهشت موجود ضد کمونیست‌ها که بهشت ارزانی روحانیون و موفقی بورژوازیها در همین دنیا با مبارزه انقلابی خود، با سرنگونی رژیم سرمایه داری، بهشت موجود شمارا برای گل ستمدیدگان تحقق می‌بخشند

کمکهای مالی دریافت شده

مبلغ	کد
۱۰۰۰۰۰ ریال	رفیق هادی
۳۰۰۰۰	روجا ۰۰۳
۲۰۰۰۰	رفیق اسماعیل ۶۱
۱۰۰۰۰	ر - س
۵۰۰۰۰	۴۶۲ نستین
۵۰۰۰۰	۲۲۲ رفیقون
۷۰۰۰۰	۳ - ۳۳
۱۰۰۰۰	۳ - ۱۲۳
۱۰۰۰۰	رفیق نظام
۱۰۰۰۰	رفیق اسکندر
۵۰۰۰۰	۴۶۲ رفیق ن
۲۰۰۰۰	جنگل
۱۰۰۰۰۰	بدون کد
۱۰۰۰۰۰	رفیق هادی
۵۰۰۰۰	د - ۱۰
۱۰۰۰۰	رفیق اسکندر
۵۰۰۰۰	۴۶۲ رفیق نستین
۳۰۰۰۰	جنگل
۱۰۰۰۰	۱۲۳ م
۲۰۰۰۰	۱۲۳ م
۵۰۰۰	بدون کد
۱۵۰۰۰	رفیق نظام

هردم از این بهای بوری می‌رسد...

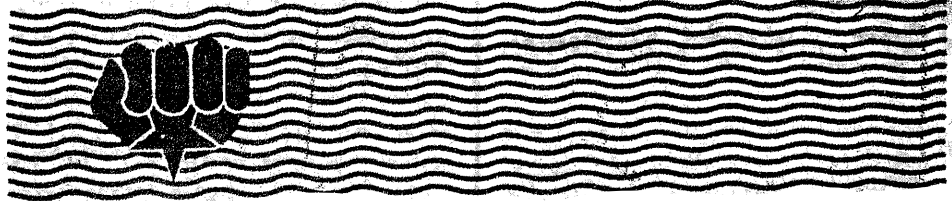
جاسوسی کند و همچنین باید منتظر بود تا جبهاد سازندگی به مثابه شاخکهای حسی وزارت اطلاعات رژیم، یعنی ساوا را بزند. شاید هم سازمان تبلیغات اسلامی اگر با وزارت کشور کنار نیاید با ساواک جمهوری اسلامی در اعطای حق انتصاب مزدور برای "شوراهای اسلامی روستاها" توسط جبهاد کنار بیاید.

**رادیو صدای فدائی**  
موج کوتاه ۴۱ متر  
۶:۳۰ - ۶ بعد از ظهر

و خاست اوضاع اقتصادی و ...

است. کافی است که به ادارات، روستاها، مدارس و پالکانتها و ... نظر بیکنیم تا مقاومت‌هایی را که صورت می‌گیرد مشاهده نماییم. آنچه که مسلم است این حکومت به دلیل ناتوانی‌های ماهیتی خود قادر به حل بحران اقتصادی - اجتماعی و تثبیت خود نیست. بلکه خود حکومتی بحران‌زا است و از سوی دیگر توده‌ها نیز اگرچه موقتا به مواضع دفاعی رانده شده‌اند لیکن تسلیم نشده و مقاومت را به اشکال گوناگون ادامه می‌دهند.

حکومت جمهوری اسلامی قطعاً سرنگون خواهد شد. اما بگوئیم با درک مبارزات توده‌ها، شرکت در خالت انقلابی در این مبارزات و ارتقاء آن در راستای اقتصاب عمومی سیاسی و قیام سلحشانه، حول برنامه عمل انقلابی پرولتاریا، حکومت کارگران و زحمتکشان را متحقق سازیم.



هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

# احیای پیمان عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی.)



# یادداشت‌های سیاسی

## هردم از این باغ بری میرسد

تعدد مراکز تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی، بی‌اختیار خاطره رژیمهای مطلق‌الطوائفی و خان‌خانی دوران فتوای البسم را در آذهای زنده می‌کند.

موضوع از این قرار است که در مجلس اسلامی در تاریخ ۲۲ مهر، بحث دلفی بهرامین اینکه انتخابات شوراهای اسلامی روستاها توسط وزارت کشور یا جهاد سازندگی برگزار گردد در گرفته بود که نگاهی بغزویای بحث‌ها خالی از لطف نخواهد بود بویژه که در خلال این بحث‌ها، نقش و اهداف و وظائف "جهاد سازندگی" این ارگسان ضد خلقی بهتر روشن گردد. اما سرانجام بحث و جدل‌ها به انحارسید که وزارت کشور مسئول برگزاری انتخابات "شوراهای اسلامی روستاها" شد.

ساله‌ها نیست که کدام ارگان مسئولیت بی‌محتوا کردن شوراهای را بعهده گیرد که تفاوت چندانی نمی‌کند، بلکه بیان تضادها و تناقضات رژیم و مراکز متعدد تصمیم‌گیری و آنارشی حاکم بر جمهوری اسلامی ضمنی است زیرا که درست یکروز پس از این جلسه است آیت‌الله جناب امام می‌کند که "عضای شورا های اسلامی توسط شورای تبلیغات اسلامی برگزیده می‌شوند" وی بدون اشاره به تصمیمات روز قبل مجلس ارتجاع می‌گوید:

از این پس اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات و روستاها و همچنین کمیته‌های اسلامی از طریق سازمان تبلیغات اسلامی گزینش خواهند شد و در این زمینه اثین - تا مه‌های اجرائی مربوطه در هیات دولت به تصویب رسیده است که انشاء الله بزودی به مرحله اجرا درخواهد آمد. (کیهان، روز شنبه ۲۴ مهر - تاکید ازما) جنتی عملاً فرمایشی و نمایشی بودن نقش مجلس را بنمایش می‌گذارد و به تمامی آقایانی که بازنگر این نمایش مسخره بودند، دهن‌کجی می‌کند.

هرچند که رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا ای بقدرت رسیدن، با توجه به گرایش عمیق خود به ایجاد ارگانهای تودهای همچون شوراهای برای بی‌محتوا کردن آنها به بد پیش‌ظاهری آن تن داد اما بتدریج آنرا به یک ارگان کاملاً "فرمایشی بدل ساخت. اما اکنون قشری‌ترین و ارتجاعی‌ترین جناح‌های حاکمیتی تحمل یک انتخابات

فرمایشی را نیز برای آن ند آرند و با وقاحتی خاص خود علناً اعلام می‌کنند که اعضای این "شوراهای" توسط شورای تبلیغات اسلامی انتصاب می‌شوند. بی‌محتوا کردن شوراهای از این بهتر و دیگر قابل تصور نیست!

اما پس از این مختصر بد نیست نظری به بحث‌های مجلس نشینان به تفکیک تا از زبان خود آنان، نقش "جهاد سازندگی" را به مثابه یک ارگان سرکوب و ستمگر و جاسوس رژیم در روستاها بهتر دریابیم. در ابتدا، صحبت گفتیم که در دوران مجلس بر سر این بود که انتخابات شوراهای اسلامی در روستا، توسط جهاد صورت گیرد یا به وزارت کشور سپرده شود. لازم به تذکر است که قانون شوراهای در چند ماه پیش بمجلس آمد و مورد بحث قرار گرفته بود و در این جلسه چند اصلاحیه به آن افزوده شده بود از جمله اینکه "ماده ۲- برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی روستایی زیر نظر وزارت کشور می‌باشد و جهاد سازندگی و دستگاههای اجرائی موظفند امکانات مورد نیاز در اختیار وزارت کشور قرار دهند" (کیهان، دوشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۶۳).

یکی از نمایندگان بنام محمد علی عسرب به این اصلاحیه اعتراض می‌کند که چرا این ماده اصلاحیه حق برگزاری انتخابات را از جهاد گرفته است.

پونس محمدی در موافقت با اصلاحیه می‌گوید: "ما در طول انتخابات مشاهده کردیم که اگر ارگانها در انتخابات دخالت کنند فردا اگر انتخابات شوراهای روستایی باشد افرادی که در آن شورا می‌آیند منتخب آن ارگان خواهد بود" سپس نماینده‌ای که نامش نیامده در مخالفت با اصلاحیه فسوق چنین می‌گوید: "... جهاد سازندگی در ساله جلوگیری از تخم‌گذاری گروهبانها و ضد انقلاب در روستاها نقش بسیار مهم ارزنده‌ای بعنوان محافظت و حراست از روستا داشته... در اینجا باید مصالح کشور را در نظر گرفت (همانجا - تاکید ازما) با توجه به نقشی که جهاد تاکنون داشته و البته بدون اعتراف نماینده ارتجاع نیز برای تودهای مردم بویژه تودهای زحمتکش روستاها کاملاً مشخص و محرز بوده است، بنظر جناب نماینده باید به او باج سپید داد تا بهتر و نباله در صفحه ۱۳

جمهوری اسلامی هم بدلیل ماهیت طبقاتی و هم به لحاظ رسالتش می‌بایست ادامه دهند سیاستهای ارتجاعی رژیم گذشته باشد و مجری منافع امپریالیسم جهانی در منطقه، با این تفاوت که این بار همان مناسبات در پوشش اسلام و در لوای مناسبات دوستانه بین کشورهای دوست و مسلمان همسایه به پیش رود.

رژیم حاکم بر ایران که بدنیال قیام خونین و پرشکوهِ ۵۷ برابر که قدرت تکیه زد، در آن مقطع زمانی هم بدلیل روحیات انقلابی سیاسی تودها و هم به لحاظ انقلابی جلوه دادن خود، انحلال پیمان شنتو و ملحق شدن یعنی آر.سی.دی را بطور یکجانبه اعلام کرد. از آن زمان تاکنون هرچند که محتوای پیمان آر.سی.دی عملاً به مرحله اجراء راه و رژیم بیشترین مناسبات اقتصادی را با دو کشور آمریکائی پاکستان و ترکیه داشته است اما از یکسال پیش سرمد اران رژیم، تلاش‌هایی را جهت احیای این پیمان بعمل آوردند تا مناسبات فوق کاملاً جنبه رسمی به خود بگیرد.

رژیم اسلام پناهان، بنا بر شیوه تمام‌سی رژیمهای مذهبی که ربا و تزویر جز وجودی شان محسوب می‌شود، سعی کرد با تغییر نام این پیمان، تودها را فریب دهد. لذا نام این پیمان به "همکاریه‌های اقتصادی منطقه‌ای" تبدیل گردید. این تغییر در اولین اجلاس کشورهای عضو یعنی ایران، پاکستان و ترکیه که در هفته دوم مهرماه در تهران تشکیل گردید. مورد تصویب اعضا قرار گرفت. در همین اجلاس ترکیه به دبیر کلی پیمان منصوب گردید.

پیمان عمران منطقه‌ای در واقع خود از ملحق شدن پیمان شنتو بود و احیای آن نیز در واقع حکم اولین گامهای راه احیای پیمان شنتو را دارد. هرچند که رژیم تلاش می‌کند انرا در حد یک پیمان اقتصادی قلمداد کند. بعلاوه ایران سعی کرد حتی الا امکان اخبار مربوط به این اجلاس خواهد اف آن از دید تودها پوشیده و نباله در صفحه ۱۲

**با کمکهای مالی خود  
سازمان را یاری رسانید**

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق